

نابودن باه جنگ ؛
هرگ بر خد مینسی
زنده باه صلح و آزادی

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

دوره چهارم - سال پنجم
۵۶ اول اسفند ۶۷ - شماره

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

پیکار زنان برای رهایی

۸ مارس فراسی رسد، روز همبستگی بین‌المللی با مبارزه زنان، در چنین شرایطی زن ایرانی زیوارت فشار طاقت فرسای ارتجاع حاکم، گسرخم نکرده و به مبارزه بی امان خود ادامه می‌دهد. هر رژیم خمینی تمامی فشار و تبعیض که در تاریخ ایران علیه زنان اعمال می‌شده یکجا به زنان اعمال می‌شود.

در تاریخ مبارزات زنان سپهبدان، چندسال قبیل شاهي نظریات مفرطه کرفن زنان، قانون کشف حجاب تدوین می‌کرد و به زور از وسری زن زنان معانعت بعمل می‌آورد و حالا خمینی جلاد معزور آنرا بر سر زنان سپهبدان می‌کشد. در شرایطی که هنوز هیچگونه تساوی و بدون برخورداری از کوچکترین مساویات فئودالی و شرایط فئودالی و نظریات سیاسی و اقتصادی بر مبین ماحکم بود، زنان ایران در کنگ خانه ها، قافله‌گردی ابتکار و بدون برخورداری از کوچکترین حقی در انتخاب همسر، به خواست والدین خود به عقد مردان درمی‌آیند و باز هم بدون کوچکترین حقی فقط با تصمیم مردان به طلاق و جدایی تن می‌داند. زنان رنج کار در خانه و بی‌ورش فرزندان را تحمل می‌کنند و از هیچگونه تساوی احتمالی با مردان برخوردار نمی‌شوند. تنها تساوی آنها با اکثریت مردان در فروگردگی بود. ستم جنسی که بر زنان اعمال می‌شد قبیروغنی نمی‌شناخت، زنان طبقات پایین جامعه تا اشرفی زادگان از تبعیض کامل، جنسی رنج می‌بردند. انقلاب مشروطه و جنبشهای دگرگونی بعد از آن زنان را به یک مقامی محدود وارد عرصه مناسبات اجتماعی نمود. مبارزه اجتماعی زنان مبین مبارزات زنان داد. اما این نگان انقدر عظیم نبود که بتواند جنبش اجتماعی زنان برای رفع تبعیض جنسی را در سطح تمامی جامعه گسترش دهد. رفا خان کمتر می‌خواست به زور زنان را به اصطلاح "متروقی" نماید. اما وی تنها گرایشهای ارتجاعی را تمهین بخشید. دوران بعد از شهرسور ۲۰ و وجود شرایط دگرگون بخش بیشتری از زنان را به سطح نبرد اجتماعی کشید. اما گماکان زن در کنار خانگی، فرسوده می‌شد.

در جنبش ملی شدن صنعت نفت، بخشی از زنان به مبارزه اجتماعی کشیده شدند. اما این مبارزه نیز در ابعاد همی جامعه گسترش نیافت. حتی در حوزه نیروی پیکار نیز زنان در نقاطی هنوز به رفع تبعیض کامل دست نیافتند. فرم امیرالیستانی سال ۲۱، تخیراتی در زندگی اجتماعی زنان ایجاد نمود. نیاز به نیروی کار برای توسعه اقتصاد امیرالیستانی و نیز ضرورت نابودی نهادها و گرایشهای فئودالیستی فر جهت منافع جریان بورژوازی، ایسته، به زنان مبین مابین امکان رادادنگه بطور وسیعتری وارد جامعه شوند و میزان زنان شاغل افزایش یافت و مبارزه اجتماعی زنان، رژیم شاه رایه عقب نشینی های بیشتری و آوار می‌کرد. جنبش انقلابی مسلحانه در زمان شاه که با رستاخیز سپاهکمل آغاز شد، نقش زنان را در جنبش سیاسی افزایش داد. تعداد بسیاری از زنان انقلابی وارد سازمان فدایی شدند. بسیاری از آنان در پیکار علیه رژیم شاه، به زندان افتادند، شکنجه شدند، اعدام شدند و یا در مبارزه مسلحانه و در سطح پیکار خانمانی به شهادت رسیدند. بسیاری از زنان فدایی مسئولیت های سطح بالا را تقبل کردند.

در مبارزه انقلابی مسلحانه در دوران شاه زنان چسوری همچون رفقای فدایی مهنوش ابراهیمی، شیون فیلیت کلام، غزال (پریدخت) آینی، سیمین پنجه شاهی، مرضیه احمدی اسکویی، مهنوش حاتمی عزت غزوی، زهره میرشانه چی، سیرا ایل مست، نسرین پنجه شاهی، فریده غزوی، فاطمه حسن پور ایل، مریم شاهی، مینا طالب زاده شوشتری، رفعت معماران بنام، نسرین آل آقا، گلرخ شهرزاد مهدوی زهرا السادات حسینی، نازده احمد هاشمی، سیمین توکللی، اعظم السادات روحی اشکوان، پروین فاطمی زهرا افسنی قلکچی، فاطمه (شمسی) نهانی، فاطمه اندرلیا، پوران بدالطی، سنا بیژن زاده و نیز مجاهد قهرمانی همچون فاطمه امینی در پیکار قهرمانانه

بیاد روزهای تاریخی بهمن ماه

خاطره ۱۹ بهمن رستاخیز سپاهکمل، تولد جنبش نوین کمونیستی

ایران ۲۲ بهمن انقلاب پرشکوه خلقهای ایران و خاطره

شهادی قهرمان بهمن ماه خونین را با مبارزه برای

سرنوشتی رژیم خمینی و استقرار

صلح و آزادی گرامی بداریم

در صفحه ۲

برای آزادی بشهادت رسیدند.

انقلاب بهمن زنان مبین ما را وسیعاً وارد صحنه مبارزه اجتماعی کرد. شعار رفع تبعیض جنسی به یکی از شعارهای مبارزه زنان تبدیل شد. اما خمینی در اولین گام علیه آزادی زنان قیام کرد و در مقابل گرایشهای ارتجاعی مردون بخشی از زنان را تقویت و در کل جامعه نیز با تکیه بر نیروی سنتی، علیه مبارزه زنان برای رفع تبعیض جنسی اقدام نمود. اما زنان مبین ما تسلیم زور نشدند و مبارزه را ادامه دادند. در صحنه اجتماعی هر روز سران فاسد و جنایتکار رژیم از نافرمانی زنان شکوه و شکایت سر می‌دهند و هر چند بار نیروی "حزب الله" را برای سرکوب زنان به خیابان می‌کشاند. در صحنه مبارزه نیروهای بیشتر نیز زنان وسیعاً و بطور بیسابقه وارد کارزار سیاسی و اجتماعی شدند، و تا عالی ترین سطح رهبری پیشرفت نمودند.

بسیاری از زنان بهمن ما در مبارزه علیه رژیم خمینی جان باختند و جوان می‌بازید. بسیاری از مادران شهیداً و اسرای قهرمان و قتل عام شده مبین ما، در مبارزه علیه رژیم خمینی بشهادت رسیدند. از اشاعران، هنرمندان، روشنگران، مهندسان، نویسندگان، کارمندان، کارگران، دانشجوین و دانش آموزان زن در این پیکار عظیم شرکت کرده و تعدادی از آنان بشهادت رسیدند و بخش سیمی از آنان در جنبش انقلابی مقاومت فعالانه شرکت می‌کنند. نام مجاهدین قهرمانی همچون اشرف رجوی، سمرت و ستایشی، آفر رضایی، سوسن قهرمانی، گوهر آفت آراز، محمونه شادمانی، مریم معرا لاشرفی، مریم قدسی ماب، شریا ابوالفتحی، مسیری واحدی، احقرام السادات کرباسی، زحیه سمیح، سبین رضایی، ناهید صراف، انجم میرزایی، ربابه بودایی، زهرا غفاری، زهره رضایی واحد، فریبا هاشمی و هزاران و هزاران مجاهد دیگر و نام فدائیان و مبارزان قهرمانی همچون زهرا امیرالدین، نسرین آموزگار، ماریا کافلی، شیره مدیترانه چی، مهنوش آذریان، نادره نوری، زهرا سیاب، زهرا بنید شهری، مریم توسلی، فاطمه روغن چی، مریم دواگاه، فاطمه محمدی، هرگز از صلحیات پسر افتخار مبارزه و هاشمیخ مردم مبین ما حیو نخواهد شد.

مبارزه زنان به سطحی از پیشتزات ناآل آمد که اکنون جنبش ارتجاع حاکم برای عواغریبی بفرگ تشکیل سازمان زنان افتاده است. اما مبارزه دگرگونی و انقلابی برای رهایی زنان، سران رفع تبعیض جنسی ارتعاسی زنان کشور فارغ از هرگونه وابستگی طبقاتی، مذهبی، ملی، رشد می‌کند و یکموی با مبارزه سیاسی زنان آگاه کشور ما علیه رژیم خمینی، گسترش و تعمیق می‌یابد. زنان کشور ما، بیدار شده‌اند، می‌خواهند با مردان برابر باشند و یادگرفته‌اند که این حق را تنها از طریق مبارزه خودشان بدست می‌آورند. بدین لحاظ است که در مرکز نقل مبارزه اجتماعی، یعنی مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی فعالانه می‌کوشند و اطمینان دارند که در آینده مبین ما، نقش واقعی خود را به مثابه انسانهایی برابر با مردان پیدا خواهند کرد. این یک امر محتم است که از مبارزه امروز زنان دلیر و مقاوم مبین ما می‌توان بدان ایمان آورد.

در ۹ بهمن اسفند، بمناسبت بزرگداشت رستاخیز سپاهکمل مراسم با شکوهی در یکی از پایگاههای سازمان در نوار مسزری ایران و عزای برگزار شد. گزارش این مراسم در شماره‌های آینده نبرد خلق چاپ خواهد شد.

بیانیه

شورای ملی مقاومت ایران

موج گسترده‌ی اعدام زندانیان سیاسی ایران - که به تأیید سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر از سال ۶۰ به اینسو بیسابقه بوده است - صحنه فدیتری رژیم ولایت فقیه را بصورتی انکارناپذیر بارز نموده است.

این موج کشتار، که از نظر تعداد و تنوع طیف قربانیان تا به امروز نظیری نداشته، نشانه‌ی شدت یافتن و اوجگیری تضاد اصلی این رژیم، یعنی تضاد بقایش با حیات مردم و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران است.

رژیم خمینی که سال‌های سال پیوسته از حل و فصل بحران‌های خود آفریده‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی عظیم ایران ناتوان بود، این بی‌کفایتی ذاتی خود را با ستمک جنگ خانمانسوز و ارتجاعی توجیه و پرده‌پوشی می‌کرد، اما با پذیرش اضطراری قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت و قطع جنگ، تمامی عمایل فئودالیسم رژیم، بصورت مجموعه‌ای از فساد و فساد و اختناق، یکجا به منضمی ظهور رسید. اکنون این رژیم ناساز و ناپهنگام، در عرصه‌ی داخلی، با ۲ نوع تضاد حاد و نشانان دست به گریبان است:

اول، همان تضاد اصلی، یعنی تضاد رژیم با مردم و مقاومت مردمی است که اینک چنان شدت گرفته که خطر انفجار را به چشم‌اندازی واقعی برای رژیم بدل کرده است. از همین روست که رژیم، در ستهای وحشت و دستپاچی، به آخرین پیشگیری یعنی حذف جسمانی همی کسانی روی آورده است که «حامل خطر» تلقی‌شان می‌کند. بدیهی است که نخستین حاملان خطر برای رژیم و ایستگان مقاومت‌تاند، به همین دلیل کشتار آنها، که در ابتدا جنبه‌ی «نمایشی» داشت و به صورت اعدام در ملاءعام در منطقه‌ی عملیات فروغ جاویدان انجام می‌گرفت، به سرعت به شهادت‌رساندن جمعی و مخفیانه‌ی آنها در زندان‌های سراسر کشور مبدل شد و سپس تا حد دستگیری و اعدام زندانیان آراشته‌ی، اعضای خانواده‌های مقاومت و حتی کسانی که فقط «مظنون» به هواداری از مقاومت بودند، گسترش یافت. موج اعدام‌ها، اما، به همینجا محدود نماند و دامنگیر ایما و هواداران سازمان‌ها و گروه‌هایی نیز شد که هر چند با رژیم مخالف بودند، ولی به مقابله‌ی نظامی با

بقيه در صفحه ۲

کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی
خواستار توقف سرع سلسله اعدامهای
زندانیان سیاسی در ایران شد

به گزارش روزنامه یارودا و دیگر رسانه‌های شوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی طی بیانیه‌ای خواستار قطع سلسله اعدامهای زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف ایران شده است. به گزارش تلویزیون دولتی، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و فاش کرد که فرمایشات اخیر تعداد زیادی از مردم اتحاد شوروی با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌ها، خود نسبت به اعدامهای بی رویه در ایران اعتراض کردنی کرده و در این رابطه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خود را در این نگرانی شریک می‌داند و خواستار قطع بلافاصله اعدامهای جاری در زندانهای ایران می‌شود.

باند شقه شده توکل - زهری
مسئول تلاشی
سازمان رزمنده اقلیت

۸ مارس روز همبستگی بین‌المللی زنان گرامی باد

هر چه گسترده‌تر بیاد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنوشتی رژیم خمینی

در صفحه ۶

بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

از صفحه ۱

آن بردناخته بودند. حتی جریانها و گروههایی که گردانندگانشان در بسیاری از موارد خدمتگزار رژیم بودند از این موج کشتار در امان نماندند. به فرستی می توان گفت که رژیم امروز خود را در چنان بن بست می بیند که سایه کمترین مخالفت خود را با تنی می زند.

در چنین اوضاعی رژیم، در عین حال، با علائم و آثار بحران لاعلاج اقتصادی نیز روبرو است. تورم و گرانی بیداد می کند، تشدید بیگاری و فقر و تیره شدن بیش از پیش چشم انداز اشتغال و معاش، کاهش فاحش تولید در تمام بخش های کشاورزی، دامداری، صنایع و خدمات و وخامت وضع بهداشت و درمان عمومی، گسترش سرسام آور اعتیاد و... اوضاع عمومی جامعه را به مرحله های انفجار آمیز نزدیک می کند. جامعه جنگ زده که اکنون دارد از توهم اولیه «بهبود» وضعیت و سراب «بازسازی» بیرون می آید، هر روز با اخبار و گزارش های باورنکردنی از فساد و چپاول همی جناح ها و مسئولان این نظام روبروست. توده های محروم درمی یابند که جان و مال و فرزند و امید و آمال خود را باخته اند و منادیان شیاد «حکومت مستضعفان» تمام ثروت و حاصل کار و فدکاری یک ملت را بالا کشیده اند. صفوف محرومان و غارتگران به روشنی از هم متمایز و جدا و جامعه آهسته عریان شده است. یکی از علائم بارز این تلاطم فزاینده را می توان در حرکات و واکنش های جدید دانشجویان، به عنوان یک قشر اجتماعی آگاه، ملاحظه کرد که این قشر را آماده جنبش های اعتراضی جدیدی می کند. در این مرحله تمام تلاش مسئولان رژیم اینست که حرکات دانشجویی را محدود به مسائل صنفی نگهدارند، هر چند خمینی و رئیس جمهوری گماشته وی خود به روشنی اعتراف دارند که حرکات اعتراضی دانشجویان و دیگر بخش های جامعه تحت تاثیر جنبش سرفراز مقاومت سلسله ای انقلابی است.

دوم، تضادهای درونی رژیم و دعوی قدرت این جناح های تشکیل دهنده حکایت است که اینک به مرحله تسویه حساب خونین کشیده شده و این امر دامن معینی را هم، که تاکنون از مصونیت جانی برخوردار بودند، گرفته است. جناح های درونی حکمیت که تا زمان قبول قطنامه، در سرکوب مردم، در غارت ثروت های ملی و در یافتن بر ادامه جنگ ویرانگر همی و همدست بودند، حال چنان به جان یکدیگر افتاده اند که گویی برای صلح به «مشور برادری» خمینی، هیچ راه دیگری جز کشتن «برادران» برایشان باقی نمانده است!

چند ماه پیش تر، پس از پذیرش قطنامه ۵۹۸ توسط رژیم و بخصوص پس از عملیات فروغ جاویدان، تقریباً تمامی محافل و گروه های طبق رنگارنگ «اپوزیسیون»، آنقدر سنجور «مجزیه امام» و متکوب تبلیغات رژیم شده بودند که کار جنبش مقاومت را تمام شده می دانستند و «همه با هم» خواب استحال می دیدند. از بازماندگان مفلوک رژیم گذشته تا زانده های بی مصرف رژیم خمینی و مذاکره جویان سازشکار و تسلیم طلب، همه به جنبش جوش افتاده بودند و یقین داشتند که اگر نه راه کسب قدرت، دست کم زمینه فراخواندنشان به خدیت از سوی رژیم استحال یافته آماده شده است. به این ترتیب فقط «اپوزیسیون قانونی» نبود که پس از مدت ها تحمل خواری و خفت، فرد را مناسب می دید تا برای ادامه «حیات خفیف خانه» اش از درخیم تقاضای مرمت کند، پارهای از فالگیران چپنا هم در اسطراب ذهنشان ستاره یخت یک الکتراشو لبرال را در اوج می دیدند و برخی دیگر مسئله «اشتلاف وسیع» را تا حدف مریضی با رژیم خمینی گسترش می دادند!

در این میان تنها رژیم بود که می دانست با پذیرش خامنه ی جنگ در واقع به فزاری مرگبار دست زده است و تنها مقاومت بود که، برغم همی

تلبیفات و سروصداهای گمراکننده رژیم، یقین داشت اثر «زهر» آتش بس به زودی به صورت فروپاشی اندام های مختلف رژیم نمودار خواهد شد؛ زیرا آنچه این اندام های ناساز و بی قواره را به هم می پیوست، جنگ بود.

به محض آنکه ماشین جنگ خمینی از کار باز ایستاد، تمام بوسیدگی و فساد که زیر پوشش جنگ از انظار پنهان می کردند، ناگهان آشکار شد. معلوم شد سپاه پاسداران خمینی، گل سرسید «نهادهای انقلابی» و مهم ترین مرکز جنگ و سرکوب رژیم، در عین حال بزرگترین کانون فساد مالی و دزدی و غارت ارز کشور هم بوده است. معلوم شد «بنیادهای رنگارنگی که شمال رژیم، به بهانه ی خدمت به محرومان و مستضعفان، دهها عنوان دهن پرکن دیگر، براف انداخته اند، در واقع شبکه ای اخاذی و چپاول و قاچاق گسترده ای را تشکیل می دهد که تمام سرمداران رژیم از آن سهم می برند. معلوم شد در حکومت مدعی دفاع از «کوچک شپهان» و «پارو هگان» به برکت سیاست ایجاد فتنی و بازار سیاه در شرایط جنگ، میلیاردهای پیرو خط امام از نظر تعداد و میزان درآمد، ده برابر زمان شاه «رشد» کرده اند!

به محض آنکه زرمه ی صلح و «بازسازی» خرابی های جنگی به میان آمد، چنان لرزه ای بر ارکان رژیم افتاد که رقابت جناح های که در تمام مدت جنگ به هیرسنی با یکدیگر تن داده بودند، به تخصم آشکار مبدل شد و با آنکه هنوز نه قرارداد صلحی در چشم انداز است و نه حتی قدمی در راه تثبیت آتش بس برداشته شده، این تخصم به همین زودی به مرحله ی خونریزی کشیده شده است. فرصت طلبانی که خواب می دیدند تجربه ی رقم سیاسی در پارهای از کشورها به ایران هم صادر خواهد شد و از این رو کشتار هواداران مقاومت را مقدمه ای برای ایجاد «فضای باز» به سود خود تصور می کردند. خمینی زود بطلان قاطع خیال بر دازی هایشان را با ترور جانورانمردانه ی دکتر سامی به دست رژیم، دریافتند. حتی آن بخش از سیاست خارجی که به «مجزیه امام» ایمان آورده و برای دوران «بازسازی» کبسه ها دوخته بودند، با تلخی تمام با این واقعیت روبرو شدند که رژیم جنگ افروز در انتها سیاست و چشم اندازی برای زمان صلح ندارد، بلکه تشدید تضادهای داخلی هم مانع از آن است که امور روزمره اش را به همان سهولت زمان جنگ حل و فصل کند. خلاصه آنکه خاموش شدن آتش جنگ و زرمه ی مذاکرات صلح کافی بود تا تشدید تضادهای و فرسایش رژیم شتابی روزافزون به خود بگیرد.

همه بیان آزادانه، رژیم خمینی هر چند از سر احتمال به پذیرش قطنامه تن در داده، ولی چون توان لازم برای دستیابی به صلح را ندارد، از این سو مرتب امکان از سر گرفته شدن جنگ را تبلیغ می کند. بهر حال امروز دیگر اثبات اینکه رژیم خمینی به برکت ادامه ی جنگ به حیات ننگین ادامه می داد، نیازمند هیچ استدلالی نیست. وقتی رئیس جمهوری خمینی در مصاحبه اش می گوید که بزرگترین دستاوردشان در مدت جنگ حفظ موجودیت رژیم بوده است، در واقع به همین حقیقت اعتراف می کند. این نیز که چنین رژیمی در شرایط صلح - و حتی آتش بس - قدرت هیچ نوع حرکتی ندارد، امری است که هر کس بطور روزمره آن را لمس می کند.

دست یازدن های خمینی و دستور فرمانها و فتوای هر روزه هم دیگر نکته ای برای نجات رژیم گارزار نیست، بلکه خود خمینی را هر روز بی اعتبارتر و ناتوان تر از روز پیش می کند. کار فلکت و بی اعتباری او امروز بجایی رسیده که وقتی در پاسخ دست نشانده گانش در مجلس، از «بارگشت به قانون اساسی» سخن می گوید، خاطره ی شاه را به هنگام شنیدن «صدای انقلاب»

مردم ندای می کند. رژیم خود بهتر از هر کس به درماندگی و استحصال بی علاجش واقف است و روشن تر از هر کس دورنمای سرگونی اش را به چشم می بیند. از این روست که، همچون همی رژیم های ضدمردمی در واپسین لحظات زندگی، وحشت زده و دیوانه وار، به کشتار بی امان همی کسانی روی آورده است که هر یکشان را خطری برای ادامه ی حیاتش تلقی می کند. اما این کشتار جنون آسا - که در مورد جنبش مقاومت هفت سال تمام است که با شدت تمام پیگیری می شود - مگر تاکنون توانسته است مقاومت را از پیشروی باز دارد یا رژیم را از وحشت چشم انداز سقوط برهاند؟ چه رسد به امروز که رژیم جنگ افروز و سرکوبگر در حقیقت درماندگی است و در مقابل، جنبش مقاومت مردمی به ابزار سرگونی بزا و کارسازی چون ارتش آزادیبخش ملی مجهز است. از این واقعیت نیز هیچکس به اندازه ی رژیم خبر ندارد. بی دلیل نیست که تنها سه روز با این ارتش درگیر شد، ولی پنج ماه تمام است که هر روز در تمام رسانه های آن حرف می زند.

همه بیان آزادانه، جنبش مقاومت انقلابی ایران اگر برای رژیم منفور خمینی حامل پیام مرگ و نابودی است، در مقابل برای همه بیان ستمدیده های که سالهاست حیثیت انسانی، غرور ملی و حرمت زندگی شان لگدکوب ستوران حاکم بر کشور شده است، میسر آزادی، دمکراسی، استقلال، صلح و عدالت و رفاه اجتماعی است. ارتش آزادیبخش ملی ایران مقاومت سازمان یافته ی همین مردم ستمدیده علیه دستگاه زورگویی و ستمگری است. هدف جنبش مقاومت مردمی، احیای حقوق پایمال شده ی فردی و اجتماعی، الفای هر گونه تبعیض دینی و عقیدتی، جنسی، فرهنگی... برابری هگان در برابر قانون و در یک کلام، تثبیت کامل و بی بازگشت حرمت و حقوق شهروندی است. رژیم و همدستان اشکار و پنهانش سالهاست به عیب می گویند تا جنبش مقاومت ما را جنبشی با انگیزه قدرتمندی با انطاق جویی بنمایانند و مردم را از آن بترسانند. نشریات رژیم و همدستانش سالها در داخل و خارج کشور درباری «زندان ها» و «کنجگاه ها» ی مقاومت افسانه ساختند و محافل و مطبوعات خارجی همه بیان خمینی را، برای سوسوم کردن افکار عمومی، با این دروغها تخریب کردند. امروز، اما، واقعیت امر چون آفتاب در برابر چشم هگان قرار دارد و هر کس می تواند رفتار درخیمان خمینی با زندانیان هوادار مقاومت را با رفتار زندگان مقاومت با اسیران رژیم مقایسه کند. آن طرف نوهین و تحقیر، زجر و شکنجه و مظلوم کردن روح و جسم است، این طرف رعایت حرمت و حقوق هر فرد، رافت و محبت و اعفاده شان و حیثیت انسانی به جوانان رهم کرده و ساده دلی که برای رژیم ضد بشری خمینی «سوزبار بگبار مصرف» تلقی می شدند. سرنوشت زندانی رژیم مردن زیر

بدنبال اقدامات جهانی هواداران مقاومت در رابطه با نجات جان آبی ازبر (خمینی) پرستار انسان دوست فرانسوی که در جریان عملیات فروغ جاویدان به اسارت مزدوران خمینی در آمده بود، موجی از اعتراضات بین المللی براه افتاد و رژیم خمینی را در تنگنای عظیمی قرار داد و در این رابطه سران مزدور رژیم، موضعگیریهایی ضد واقعیت و گاه کاملاً متفاوت اتخاذ کردند. در مسالرت رولان دو ما وزیر خارجه فرانسه به ایران که به مدت ۲۶ ساعت بطول انجامید و لایحه سوزور وزیر خارجه خمینی اعلام کرد که آبی از بر طی عملیات زخمی شده بود، در همین انتقال به پشت جبهه جاسپرده است. مرقنظیر از اظهارات محیله، این مزدور و موضعگیریهایی دیگرگونه سران دیگر رژیم، رفسنجانی رئیس مزدور مجلسی بعد از عملیات فروغ جاویدان اسیر شدن پرستار فرانسوی را اعلام کرده بود، مسلماً هیچکس حرفهای این مزدوران را مبنی بر زخمی شدن و مرمن وی باور ندارد و این یکی دیگر از جنایات بیشمار رژیم خمینی می باشد.

شکنجه است با خلق آویزشدن در ملامع با تیرباران شدن در غفای زندان یا مرگ جمعی در انفجار اوین یا... سرنوشت اسیران مقاومت آزاد شدن از بازداشتگاه و انتخاب آزادانه ی راه زندگی. بخش اعظم این اسیران امروزه آزاد شده اند؛ بسیاری از آنان با وظایفانه به ارتش آزادیبخش ملی پیوسته و بسیاری دیگر، به خواست خودشان، به داخل کشور برگشته اند. همی آنها هفتها یا ماهها در بازداشتگاه ارتش آزادیبخش بسر برده با زندگان مقاومت از نزدیک تماس داشته اند. همی آنها فرصت داشته اند که با انگیزه های واقعی و صبیق جنبش مقاومت آشنا شوند و - مهمتر از آن - رفتار زندگان مقاومت با خودشان را بطور روزمره تجربه و زندگی کنند. این شاهدان عینی می توانند گزارشگران معشر روحیه و فضای باشند که بر همی اردوگاههای جنبش مقاومت حکم فرمات. وضع و روحیه ی زندگان و انگیزه ی مقاومت میمانشان را در برابر دستگاه انسان سوز و آزادیگش خمینی از این شاهدان ببرسید، اگر قرار است دور باطل خونریزی و کشتاری که خمینی به راه انداخته است شکسته شود، این مهم تنها به دست جنبش مسلحانه ی انقلابی میسر بوده است.

همه بیان: ارتش آزادیبخش ملی ایران اینک استوارتر و نیرومندتر از هر زمان در تدارک روز فرخنده ی رهایی است. به هر شکلی که می توانید حول محور مقاومت سلسله ای، به اعتراض و طلب حقوق و خواسته های خود برخیزید. برای سرگونی رژیم خمینی به صفوف جنبش مسلحانه ی انقلابی بپیوندید و به ارتش صلح و رهایی پاری رسانید. شورای ملی مقاومت ایران ۱۳۶۷/۳ه/دیماه/۱۳۶۷

- استادان معهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور - محمد شخی
- جبهه ی دمکراتیک ملی ایران - هدایت مین دفتری
- جمعیت دفاع از دمکراسی و استقلال ایران (داد) - جلال گنجگاهی
- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیرو برنامه (هویت) - مهدی سابع
- سازمان مجاهدین خلق ایران - محمد سیدالمحدثین
- اکانون توحیدی اصناف - ابراهیم مازندرانی
- اسفرا ابدی
- حمید زیرکبانش
- کریم قسیم
- هادی مهابادی
- منوچهر هزارخانی
- و یک امضای دیگر



آبی ازبر پرستار انسان دوست فرانسوی

اخبار و رویدادها....

از صفحه ۱۱

از زمین لرزه ارمنستان شوروی بیشترین تلفات را سبب آورد حدود یک هزار نفر کشته شده و دهها روستا زیر ریزش کوهها مدفون شدند. در این حال در روز سه شنبه ۲۴ ژانویه لرزه دیگری بقدرت ۶ ریشتر باریکسر جمهوری ارمنستان رابه لرزه در آورده که گزارش ضایع اقدامات امدادی مناسب بلافاصله انجام گرفت.

در روز ۲۷ ژانویه جاری کنفرانس روزانه "اتحادیه دمکراتیک" اولین اتحادیه مخالف در اتحاد جماهیر شوروی در شهر ریگا پایتخت جمهوری لتونی برگزار گردید. این اتحادیه در سال گذشته و بندهای اذیتها اصلاحی گروباچف در زمینه آزادی مطبوعات و ایجاد اتحادیههای مستقل کارگری تشکیل گردید. این اتحادیه هدف خود را تغییرات در نظام حکومتی شوروی از راههای سالمات امین قرار داده است و به گفته ای حدود ۲۰۰۰ عضو دارد.

به پیشنهاد دولت لهستان رهبران اتحادیه کارگری همبستگی گشتوگشتا در طرفه در زمینه باستان دادن به منظور هشت ساله فعالیتها اتحادیه همبستگی را پذیرفتند. سچلاور اکوفسکی نخست وزیر لهستان در روز ۲۲ ژانویه جاری پیشنهاد گفتگو با رهبران اتحادیه را مطرح کرد. طبع و السادروز جمعه در محل اتحادیه کارگری در کارخانه گشتی سازی گدا-سکله آمادگی خود را برای گفتگو با مقامهای دولت اعلام کرده بود.

رژیم مستضعف پرست و پرداخت "عیدی" به کارگران

دبیر ستاد بسیج اقتصادی رژیم به حقوق بیکران مژه داده که به آنان کوبین عیدی خواهد داد. وی در سخنانش گفت "کوبینهای نوبت چهارم کارمندی همراه با ۶۰۰۰ ریال پاداش عیدی و کارگران مشمول قانون کارتنها کوبین کا لاهای نوبت چهارم را دریافت خواهند کرد." (رابورژیم ۸ دیماه سال جاری)
معنی عیدی از طرف رژیم برای کارگران هم معلوم شد که چیست. دادن کوبین های نوبت چهارم برای خرید چندقلم حتی که باید پول آن پرداخت شود. یعنی عیدی کارگران ایران که زیر بار هزاران فشار هستند، امنیت که پول بدهند و اجناسی را به قیمت دولتی بخردند. اینست مفهوم عیدی از طرف رژیم ضد کارگری خمینی.

رژیم خمینی و حداقل حقوق کارگران

سازمان امور استخدامی رژیم ضد بشری و ضد کارگری خمینی اعلام نمود که "بمنظور ایجاد انگیزه لازم برای افزایش کارایی کارکنان دولت به خدمت بیشتر و سرعت بخشیدن به جریان کار در امور اداره های دولتی نظام پرداخت مزد ثابت ماهانه به تنظیم پرداخت مزد بر مبنای کارایی در برخی از مشاغل تغییر می کند." (رابورژیم ۱۰/۱/۶۷) در این رابطه سنی اضافه میشود که "بر اساس این قانون مصوب شده، کارکنان نیز موظف به رعایت کامل معیار و میزان کار تعیین شده در وقت اداری خواهند بود." (همانجا)
دخین ترتیب رژیم ضد کارگری خمینی در شرایط بحرانی، فشار و اختناق روی کارگران را افزایش میدهد.

مطبوعات خارجی

ادعاهای رفسنجانی رایی اساسی دانست و گفت که آزاد کردن گروگانهای آمریکایی در لبنان در صدر گفتگو قرار خواهد داشت. همچنین در مقاله آمده است که دولت ایران برداشت متفاوتی از گفتگوی وزیر امور خارجه آمریکا در سوسیس داشته و اینکه فولتن خواستار مذاکره و حل مسائل بین دو کشور از طریق یک نماینده رسمی از طرف دولت ایران و نه کانالهای غیررسمی بوده این تصور را ایجاد کرده که دولت آمریکا خواستار برقراری روابط سیاسی بین دو کشور است. رفسنجانی همچنین افزود که در حال حاضر با شرایط موجود برقراری روابط بین دو کشور یک عمل غیرقابل انجام است و متذکر شد که این تصمیم فقط به عهده امام خمینی می باشد.

بیاد روزهای تاریخی بهمین ماه

خاطره ۱۹ بهمین رستاخیز سیاهکل، تولد جنبش نوین کمونیستی ایران و ۲۲ بهمین انقلاب پرشکوه

خلفهای ایران و خاطره شهدای قهرمان بهمین ماه خونین را با مبارزه برای سرنوشتی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی گرامی بداریم

هم میهنان
نیروهای مقاومت
خانوادههای شهدا و زندانیان سیاسی
رفقای فدایی

در آغاز نوزدهمین سال ۱۹ بهمین سالروز رستاخیز سیاهکل و یازدهمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمین به مردم قهرمان و مقاوم ایران به همتی رزمندگان راه صلح و آزادی، به زندانیان سیاسی ایران و به خانوادههای مقاوم شهدا و زندانیان سیاسی ایران درود می فرستیم. درگرامیداشت روزهای تاریخی بهمین و بیاد آنان که به نلسی از سوزانترین آتش عشق و فداکاری راه پرشکوه استقلال، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم راهی کرده و در این راه همانند تمامی زنان و مردان جسور تاریخ با شعار "بامرگ یا بیروزی" بشهادت رسیدند، مبارزه علیه رژیم مستکرم خمینی را هرچه شعله ورتر می کنیم و همانند رزمندگان دلیر سیاهکل آن عاشقان بلندآواز که از نثار جان برپوشی نداشتند، آنان که مظهر عشق و صفا و زندگی بودند و برای آنکه روی استخوانهایشان در زندان میهن ما، پایکوبی و شادی کنند، جان باختند، راه مبارزه برای راهی مردم ایران از جنگال رژیم خمینی، این ارتجاعی ترین رژیم تمامی تاریخ ایران را با استحقاق سرفرازی و پایداری طی می کنیم. ایمان داریم که نه سرکوب درخیمان خمینی و نه ظمن و لطمن اپورتونیستها، رفرمیست ها و فرصت طلبان نمی توانند پیشخانان فدایی را از راه سیاهکل یعنی راه مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنوشتی رژیم خمینی جدا کنند.

هیچجه سال قبل، در فضایی که دیکتاتوری سیاه شاه بر جامعه ما حکم فرما کرده بود، در شرایطی که اپورتونیست های خاش حزب نوده از ترس مبارزه انقلابی به لانه های حقیر خاموشی و عافیت جویی خرسده بودند و فرمست های از نوع جبهه ملی، رنگ سکوت سازش و تسلیم را بر راه پر افتخار مبارزه ترجیح می دادند، گروه کوچکی از مارکسیست - لنینیست های ایران، با برافراشتن پرچم مبارزه مسلحانه راه درخشانی را آغاز کردند، که یک تغییر کیفی در اوضاع جنبش کمونیستی ایران بوجود آورد. در شانزدهم ۱۹ بهمین سال ۱۳۴۹، اعضای تیم جنگل به فرماندهی رفیق کبیر، فدایی شهید کامل اکبر صفائی قهرمانی به پایگاه زاندارمری ضد خلقی رژیم مزدور شاه حمله برده و پس از خلق سلاح کامل آن به درون جنگل های اطراف سیاهکل عقب نشینی نمودند. از آن تاریخ سازمان پیشخان فدایی که طی هفت سال کار مقدماتی تدارکاتی، سازماندهی و آموزشی وارد مبارزه علیه شده بود، تولد یافت و در مسیر رشد خود، توانست با عمل انقلابی علیه رژیم دیکتاتوری شاه و با افشای اپورتونیسم و سازشکاری جریانهای از قبیل حزب نوده و گروه های طرفدار خط مشی چین، به نیروی عمده جنبش انقلابی تبدیل شود. امروز این حقیقت برای همه روشن است که سازمان فدایی، بزرگترین جریان سازمان یافته و انقلابی در جریان قیام و بعد از آن بود. اما متأسفانه بنا به عللی که ما بارها آنرا توضیح داده و تحلیل کرده ایم، سازمان ما نتوانست خود را با پیرویه سرعت در حال تغییر قبل و بعد از انقلاب هماهنگ کند. سازمان ما به نظر از جهت دادن رهبران برجسته و موثر آن طی سالهای مختلف، به خصوص با شهید شدن فدایی کبیر، رفیق عزیز جزئی و بعدت یک سال و اندی بعد از آن شهید شدن فدایی کبیر رفیق حمید اترف به یک خلأ رهبری سیاسی - ایدئولوژیک دچار شد. گرچه در سال ۱۳۵۶، نظرات رفیق جزئی به مواضع رسمی و اعلام شده سازمان تبدیل شده اما به علت درک سطحی نظرات رفیق جزئی از طرف مسئولین وقت سازمان، بحران شدت در سازمان رشد نمود. اما شرایط قبل از انقلاب، به اپورتونیسم اجازه گسترش و توسعه نمود و این بحران تنها منجر به انشعاب گروه کوچکی به سلولیت شهید نورج حدیدی میگردد. این سازمان گردید. این گروه در ابتدا با رد مشی انقلابی مسلحانه و سپس با دفاع از نظرات حزب خاش نوده عملاً گسست خود را از مبارزه انقلابی اعلام نمود. اگر چه این گروه دارای نقش مهمی در سازمان نبود، اما سازمان و عناصر فعال جنبش مسلحانه انقلابی حمایت لازم را مقابل مسائلی که سازمان راهتجد می کرد، نشان ندادند. در آستانه انقلاب ۲۲ بهمین، تحت شرایط انقلابی و اینکه تمامی اپورتونیست ها و رفرمیست ها خود را در صفوف جنبش همگانی قرار داده بودند و تمایز نیروها و جریانها مشخص نبود، بحران موقتا در سازمان ما تخفیف یافت. اما با قدرت گیری خمینی و مانورهای رژیم و ولایت فقیه، دیدگاههای رفرمیستی و اپورتونیستی، شروع به تفرق به مشی انقلابی مسلحانه نمودند. در این راه ابتدا برای اینکه بنیادهای سازمان در هم ریخته شود، مشی انقلابی مسلحانه مورد حمله اپورتونیست ها قرار گرفت و سپس مبارزه برای دمکراسی و خصلت ضد دیکتاتوری و ضد ارتجاعی مبارزه انقلابی مورد استهزا و اپورتونیست ها قرار گرفت، فسخ نگیدن خاش که نوانسته بود در شرایط خلأ رهبری، در صفوف رهبری سازمان جا خوش کند، همراه ابادی بی اراده و گونه بین خود و با مساعدت تمامی و اماندگان سیاسی، و نیز با تغذیه از منابع شوریک حزب نوده و منابع شوریک آن موقع اتحاد شوروی که حملگی مبارزه برای دمکراسی و یک امر سوتنی و گذرا تلقی می کردند و از مبارزه با اصطلاح "شده امپریالیستی" و از شعارهای به اصطلاح "عدالت خواهانه" خمینی و نیروی زیر فرمانی او استقبال می کردند، توانست بتدریج و با مساعدت از عدالتگرایان ترین شیوه ها در تصفیه نیروهای سازمان و با بی پرسیمی خاص یک عنصر لیبرال منش که خصوصیت جوجه اش را می خود را با ادا و اطوارهای به اصطلاح "اپورتونی" رنگ آمیزی می کرد، نظرات خود را در سازمان حاکم گرداند. بدین ترتیب با رد مبارزه برای دمکراسی بعنوان محور مبارزه در شرایط پس از انقلاب، و منحرف کردن این مبارزه در تلاش برای "استحکام جمهوری اسلامی" اکثریت نیروهای جنبش کمونیستی ایران در مسیر قهقرا قرار گرفتند و این نیروها پس از خیانتی که در جنبش دمکراتیک کردستان ایران مرتکب شدند، در سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد سال ۶۰، بنا به ضمه مورد اعتراف خودشان، بطور کامل در جبهه ضد انقلاب و ارتجاع که اکثریتی ها آنرا "جبهه ضد امپریالیستی" به رهبری امام خمینی می نامیدند، قرار گرفته و بدین ترتیب با انجام خیانت بزرگی در رابطه با جنبش انقلابی مردم ایران، به سازمان ما نیز ضربه بسیار سنگینی وارد نمودند. یادآوری این نکات از این جهت ضروری بود که دارنده اکثریت زیر رهبری فرخ نگهدار خاش و شرکا، میگویند تا با سوء استفاده از شرایط حاکم بر جامعه ما و اینکه بطور اجباری در صف اپوزیسیون قرار گرفته اند، خود را انقلابی و نامود کنند. ما صریحاً اعلام می کنیم که تا وقتی جریان اکثریت و شرکا، صریحاً بدین هرگونه اما اگر و بجزئی های زائد درکام اول در مسعود گذشته خود اعلام نکنند که در جبهه ضد انقلاب و ارتجاع قرار گرفته و این خیانت به مصالح و منافع مردم ایران بوده و اگر مسئولین این خیانت برنگردند صریحاً اعلام نکنند، نمی توانیم کوچکترین مشروعهتیبی داشته باشیم و بنابراین هرگونه همکاری سیاسی با این جریانها از جانب هر نیرویی چیزی جز تطهیر خیانت کاران و پنهان کردن چهره واقعی مسئولین خیانت برای توهمهای مردم نیست. در اینجا ما رژیم مستکرم بر سیاست همبستگی خود که دفاع از حقوق انسانی اینگونه جریانها در مقابل رژیم خمینی است تأکید کنیم. ما دستگیری، شکنجه و اعدام هواداران، اعضا، کاردار و رهبران اینگونه جریانها که از طرف رژیم ضد انقلابی خمینی صورت میگیرد را شدیداً محکوم می کنیم. این اقدام ما در نقطه مقابل مواضع رهبران جریانهای از قبیل اکثریت است که طی سالهای ۶۰ و ۶۱ خواهان اعدام و سرکوب نیروهای انقلابی، رهبران جنبش و خود ما بودند. است.

نکته دیگری که ما دارد در این روزها بدان بهر دایم اینست که در آن سالها در مقابل خط انحراقی جریان

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه د خلیش

بیاد روزهای تاریخی بهمن ماه

موسوم به اکثریت يك الترابیو كاملا انقلابی وجود نداشت. مدافعان نظرات رفیق کبیر فدایی شهید سمود احمد زاده، پس از جدائی نتوانستند يك اصول معنی و نظری دست یابند. آنان در جریان رشد خود و بخصوص بر سر پیچ های تند حرکت جنبش، دچار اشتعاب شدند. اما ضربه دیگری که به جنبش کمونیستی ایران وارد شد، توسط گرایش سکتاریستی درون اقلیت بود که بتدریج خود را حاکم کرد. جریان اقلیت گس-چپ با یافتاری بر سر يك سلسله اصول انقلابی، خط و مشی خود را از جریان موسوم به اکثریت جدا کرد، اما از آنجا که در درون اقلیت گرایش متعددی با هم سازش کرده بودند و از طرف دیگر این سازش فاقد يك سیاسی اصولی برای تنظیم روابطی با مابین جریانات مختلف بود و نیز به علت برخورد عمیقاً ضد-دمکراتیک و توطئه گرانه توکل تپیکار، بتدریج اقلیت دچار تشتت و پراکندگی شد. سرانجام توکل بسا انجام شمه کودتائی علیه خط اصولی در درون اقلیت در سپهر سال ۶۲ و بعد از آن رهبری کردن فاجعه گاپیلون و برداشته آن سیاست همکاری با جریانات امنیتی کشورهای امپریالیستی توسط حسین زهری تپیکار علیه اقامت رهبری مقاومت انقلابی و مسلحانه، يك ضربه بزرگ بر جنبش کمونیستی و انقلابی ایران وارد نمود. بدین ترتیب در شرایطی که اقلیت مسیر انحطاط را طی می کرد و جنبش کمونیستی دچار تشتت و پراکندگی بود، جریان ما، جریان پیشتاز فدایی، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) توسط نیروهای خلق فدایی، سرافرازد و مسیر تکامل جنبش کمونیستی ایران را با گامهای اساسی و مثبتی طی نمود. مسیری که اکنون نیز علیرغم تمامی مشکلات آن بوسیله رزمندگان دلیر فدایی طی میشود.

نیروهای انقلابی مقاومت
رفقای فدایی،

اخبار و رویدادها....

ارائه بودجه سال ۶۸
از طرف نخست وزیر تپیکار

در تاریخ ۱۱ دیماه سال جاری، نخست وزیر جناب تپیکار خمینی، با لایحه توانست لایحه بودجه سال ۶۸ را به مجلس ببرد. موسوی که بعلمت تضادهای درونی رژیم و مخالفت اکثر جناحها و باندهای رژیم با او، تقریباً بیگانه است، با این اقدام يك حالت تعرضی بخود گرفت و از خلال صحبت های او در مجلس تضادهای لایحل درون رژیم و مواردی که باندهای مختلف در مقابل هم صف آرایی کرده اند روشن میشود. موسوی میگوید: "بودجه سال آینده در شرایطی تقدیم مجلس می گردد که جمهوری اسلامی ایران به جهان خارج بدی نظارت و سرمایه گذاریهای زیربنایی در حال گسترش است و گامهای اساسی در جهت شکوفائی اقتصادی کشور برداشته شده و در آینده تداوم خواهد یافت و دولت جهت پایه گذاری يك اقتصاد مستقل با نكته بر امکانات و منابع موجود کشور برنامه ریزی کرده و در این راستا حرکت خواهد کرد".

وی در زمینه سیاست خارجی میگوید: "ضمن حمایت از مردم مسلمان و آزادیخواه جهان، از مباحثین مسلمان افغانستان و انقلابیون در زمینه حفظ اصول انقلاب اسلامی در برخورد با جهان کوچکترین مساعدت و ترجیحی نشان نداده است" (رادیو رژیم ۱۱/۱۱/۶۷۷-۲ تا کاید ازماست).

اگرچه همین چند جمله موسوی دقت کم، بخوبی متوجه میشود که جناح موسوی در مقابل جناح رفسنجانی می خواهد او را با هم گرفتار از خارج مخالفت کند و صرفاً بر امکانات موجود تاکید کند و تانیا بر سیاست به اصطلاح "نه شرقی و نه غربی" که در واقع هم شرقی و هم غربی است تاکید کند و هم بسر صدور تروریسم و ارتجاع افشاری کند و این در شرایطی است که جناح رفسنجانی و متحدین او می کوشند روابط خود را با غرب عمادی کرده و چندین سفیر تپیکار از منابع خارجی وام بگیرند و ضمن مسائل بین المللی بجای صدور تروریسم، در همکاری با امپریالیسم و ارتجاع بین المللی، چهره ارتجاعی خود را نشان دهند. بررسی بودجه ضمناً نشان دهنده روشنگری و افشای اقتصادی رژیم خمینی است. بطوریکه موسوی مجبور است در جزئیات به شعروشعار بپردازد و از ارائه مطالب دقیق خودداری کند. اما توجه به چند نکته از صحبت های او روشنگر وضعیت بحرانی رژیم است. موسوی میگوید:

"بودجه ۲۸۵۶ میلیارد ریالی سال آینده، ۳۰۵/۱ میلیارد ریال صرف هزینههای جاری می شود که نسبت به بودجه سال جاری ارزشی معادل ۲/۲٪ برخوردار است و در بودجه سال ۶۸ مبلغ ۸۰۵/۲ میلیارد ریال به هزینههای عمرانی اختصاص یافته است".

در زمینه عمرانی موسوی میگوید: "عملیات اجرایی نیروگاههای برق، بازسازی و توسعای طرحها و تأسیسات سده دیده از جنگ، افزایش ظرفیت پالایشگاههای کشور با ایجاد تأسیسات لازم جهت تنوع بخشیدن به موازنه صادرات خام و سپردن ریاریها لایسگاه آبادان به ظرفیت ۱۲۰ هزار بشکه در روز در سال آینده از اقداماتی است که در بخش انرژی صورت میگیرد". موسوی این شعروشعارها را ادامه می دهد، ولی به این سوال اساسی جواب نمی دهد که اگر رژیم طی شش ماه پس از آتش بس هیچ کاری نتوانست انجام دهد، چگونه در آینده مابین همه نهاد بحران و بین دست قادر خواهد بود، يك گام اساسی در جهت "بازسازی و توسعای" بردارد.

غیر از این حقیقت که جنبش کمونیستی ایران دچار بحران - تشتت و پراکندگی است، حقیقت دیگری نیز وجود دارد که این جنبش دارای دخاخر مادی و معنوی بسیار است. بزرگترین ذخیره مادی این جنبش، طبقه کارگر ایران و روشنفکران خلق مارکسیست - لنینیست است که باید در مسیر اصولی سازمان یابند. ذخیره معنوی این جنبش نیز بسیار است. از قهرمانیهایی کمونیست های ایران در دوران های گذشته، آزارانی ها، روزیها، سیاه ها تا نیک داوودی ها و سماعی ها و اسحاقی ها، از شهیدای قهرمان فدایی در دوران سیاه خمینی، از اسرای قهرمان و شهیدان دلیر فدایی که در مبارزه علیه رژیم خمینی به شهادت رسیدند، از مارکسیست - لنینیست های برجستهای همچون بهژن جزئی و سمود احمدزاده و حمید مومنی تا شکرالله پاک نژاد و سعید سلطانپور، خسرو گل سرخی و... صدها مارکسیست - لنینیست شهید دیگر. همچنین رستاخیز سهاکل بعنوان نقطه عطف مهم در جنبش کمونیستی ایران. این ذخائر مادی و معنوی می تواند ما را در مسیری که برگزیده ایم راه نمایی کند. یافتاری بر اصول و مبانی يك استراتژی انقلابی و درك صحیح واقعات، سرافرازد شرایطی که جریانات انحرافی به روشنگری و انحطاط دچار شده اند، می خواهد گذشته را به شکل اپورتونیستی و فرصت طلبانه "جریان" کند. جریان موسوم به اکثریت و شرکا، که تا دیروز مبارزه برای دمکراسی و آزادیهای سیاسی را سفرو می کردند، امروز که سیاست گذشته شان کاملاً شکت خورده تحت تقلید ناشیانه و سطحی ارتجولاتی که در سطح جبهایی در جنبش کمونیستی و کشور اتحاد شوروی اتفاق می افتد، مدعی مبارزه برای دمکراسی شده اند. اما نکته اینکه استخوان اپورتونیست ها فراموش می کنند اینست که هیچ مبارزه ای دمکراسی نمی تواند با راه و نیروهای که جهت تحقق چنین امری مبارزه می کنند، دشمنی و خصومت ورزد. امروز تمامی کسانی که با جنبش مسلحانه انقلابی به مقابله شکل اصلی مبارزه و با نیروهای مدافع این خط روشی و منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان ما و دیگر نیروهای متشکله شوروی طی مقاومت، دشمنی و خصومت ورزد. اما مبارزه برای دمکراسی شان، حرف بوج و بیبوده است. زیرا واقعیت آنست که تمام هستی و تمام وجود برای تحقق دمکراسی در جامعه ایران مبارزه می کنند. کسانی که برای برداشتن گامی تری مانع تحقق دمکراسی در جامعه ایران یعنی رژیم خمینی تپیکار مرگ و زندگی را شروع کرده و امروز با تمام وجود ادامه می دهند، صادق ترین و بیگانه ترین مدافعان تحقق دمکراسی در جامعه ایران هستند و سایر این جزئیاتی از قبیل اکثریت و شرکا، و نیز و مانندگان و درماندگان منفعلی چون "راه کارگر" که خصوصیت و دشمنی با مقاومت مسلحانه انقلابی و نیروهای متشکله جنبش انقلابی مسلحانه را از او رستم خود را گرفته اند، نمی توانند مدعی شوند که در راه دمکراسی و حقوق دمکراتیک نودها مبارزه می کنند. این جزئیات دقیقاً در جهت خلاف اهدافی خود قرار دارند. این جزئیات در جهت نفوذ نیروهای ضد دمکراتیک، ارتجاعی و در رأس آن رژیم خمینی حرکت می کنند. اپورتونیست ها وقتی از سهاکل و جنبش مسلحانه انقلابی در زمان شاه باه می کنند، با ستایش توخالی از قهرمانیهایی و رفقای ما، اما نظرات آنها را رد می کنند. این البته در تاریخ سیاله تازه ای نیست. بارها اتفاق افتاده که اپورتونیسم با ستایش از قهرمانان يك دوران، نظرات آن قهرمانان را زیر پا گذاشته و علیه آن اقدام کند.

بدین جهت ما در سالروز رستاخیز سهاکل لازم دانستیم یکبار دیگر بعضی از مواضع سیاسی خود را در زمان وقوع براس نظرات رفقای کبیرمان تنظیم شده و ادامه همان خط روشی سازمان پیشتاز فدایی در زمان دیکتاتوری شاه می باشد، یک تکمیل کنیم. اگر سهاکل و جنبش مسلحانه انقلابی زنده مانده و از راهها فراموشی نشده و اگر نشوربین های رژیم خمینی نیز مجبورند علیه آن مقاله ورده بزنند، این نه فقط به علت قهرمانیهایی و رفقای فدایی در آن سالها، بلکه بخصوص و اساساً بخاطر درست بودن راه مبارزه انقلابی و مسلحانه در تحت شرایط رژیم دیکتاتوریست - توده های مردم با استقبال از جنبش مسلحانه انقلابی و سازمان پیشتاز فدایی در راسته انقلاب ۲۲ بهمن، نشان دادند که به چه کسانی اعتماد و اطمینان می کنند.

هم می بینان
انقلاب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ يك جوش عظیم و بزرگ در شرایط مبین مایه بود. این انقلاب بعلمت فقدان شرایط ذهنی لازم و در رأس آن بعلمت فقدان رهبری پرولتری نتوانست به اهداف خود دست یابد. خمینی با نكته بر هم روحانیت وابسته بخود و در سازش با جناحهای دیگری از روحانیت و جریانات رفرمیست، محافظه کار و لیبرال، رهبری انقلاب را در دزدید و قدرت سیاسی را در چنگ گرفت. خمینی بهمانه يك جریان ضد تاریخی و درون و سطحی در جنبش ضد دیکتاتوری شاه، در پیوند با بازار و تولید و مبادله خوددستی و سنا انکاء به عقب افتادترین عناصر نیروهای درون جامعه و عناصر حاشیه تولید و زمین، و با توجه به اینکه از ابتدای انقلاب عنصر غالب در قدرت سیاسی بود، به تدریج نیروهای متحد خود را از حاکمیت حذف، تا سرانجام ولایت فقیه را بطور کامل مستقر نمود. اما ولایت فقیه در خود عناصر متناقض را جمع آوری کرده است. تضادهایی که اکنون در درون حکومت جریان دارد، بیانگر دیدگاهها و نحوه حرکت نیروهای متشکله هم ولایت فقیه است. این جریانات بجز سرکوب نیروهای ترقیخواه و انقلابی، در بقیه موارد دچار تضاد های بیشماری هستند که در نحوه برخوردشان نسبت به مسائل مبرم جامعه خود را نشان می دهد.

هم می بینان ملام
نیروهای انقلابی مقاومت
رفقای فدایی،

اسال رژیم خمینی درین بست کامل جنگ، بعلمت فشاری که مردم ایران و مقاومت انقلابی بر رژیم و ارد سیکروسینکونی محبوس ایران بود، مجبور به قبول آتش بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ملل متحد گردید. حقیقت اینست که رژیم خمینی با ادامه جنگ ارتجاعی و عدم قبول آتش بس طی ۶ سال گذشته، مابین مراد چاریکی از صمیمیت بازنویس رویدادهای تاریخ نمود. جنگ ضد ملی خمینی چند صدها ارتکشته، چند صدها فرار زخمی و میلیونها آواره برای مین ما ارمغان داشته است. خمینی برای توسعه ایدئولوژی ارتجاعی اش، برای پیشبرد سیاست ارتجاعی پان اسلامی، به جنگ بعنوان یکی از دو پایه حکومتی احتیاج داشت. اما رژیم خمینی در این جنگ شکست مغضبه ای را خورد و مجبور به قبول آتش بس گردید. بدین ترتیب باید گفت که سیاست جنگ طلبانه رژیم ولایت فقیه به شکست قطعی دچار شد. و بنابراین باید قطعاً نتیجه گرفت که حاکمیت ولایت فقیه نمی تواند درنگسل گمونی به حیات خود ادامه دهد. قبول آتش بس بهمانه مهم ترین رویداد در تاریخ پس از انقلاب ۲۲ بهمن

کارگران و کارمندان ایران
برای آزادی تشکل های کارگری و کارمندی، برای انحلال انجمن های ضد کارگری و برای توقف کشتار زندانیان سیاسی بیاخیزید، متحد شوید، به مبارزه مسلحانه انقلابی بپیوندید و رژیم خمینی را سرنگون سازید.
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

۲-۱
مردم ایران
رژیم خمینی به کشتار زندانیان سیاسی ادامه می دهد. مبارزه منحصر بیکبارچه شما نمی تواند به این جنایت بزرگ تاریخ بشری خاتمه دهد. برای توقف قتل عام زندانیان سیاسی، برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی، مقاومت انقلابی مسلحانه را از هر طریق ممکن جاری کنید.
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

۲-۲
مردم ایران
رژیم خمینی به کشتار زندانیان سیاسی ادامه می دهد. مبارزه منحصر بیکبارچه شما نمی تواند به این جنایت بزرگ تاریخ بشری خاتمه دهد. برای توقف قتل عام زندانیان سیاسی، برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی، مقاومت انقلابی مسلحانه را از هر طریق ممکن جاری کنید.
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)



رژیم خمینی و امپریالیسم آمریکا

روز ۱۷ بهمن امسال، ولایتی خنایتکار وزیر امور خارجه خمینی به تلاش برای برقراری رابطه با آمریکا اعتراف نمود. همین تریب رژیم در منتهای ضعیف و زبونی به سازش با آمریکا تن خواهد داد تا شاید راه حلی برای جلوگیری از سقوط محتوم خود پیدا کند. در رابطه با چگونگی مناسبات آمریکا و رژیم خمینی - یطابقی در مطبوعات آمریکا چاپ شده که ذیلا در مورد آن برای اطلاع خوانندگان نبردخلق چاپ میشود.

واشنگتن پست - ۲۹ ژانویه - يك مقام رسمی ایرانی از دولت بوش خواست که قدم اول را برای نشان دادن سیاست "حسن نیت" اش بردارد و این میتواند با پرداخت حداقل مقدار کمی پول به خانواده افرادی که در هواپیمای مسافری توسط نیروی دریایی آمریکا کشته شده‌اند و یا پرداخت قسمتی از پدیه‌های خود به ایران صورت گیرد. محمد جواد لاریجانی در یک مصاحبه گفت: "لازم نیست پول زیادی بدهید" در هر دو مورد "بلک کار سمپلیک است که باعث میشه که نظر مردم را در ایران نسبت به آمریکا تغییر بدهد" لاریجانی گفت که ایران بنازگی روابط خود را با شوروی به "با لترین درجه" برده است و آماده است که این تعادل روابط را با برقراری آنها ایجاد کند. او می‌گوید: "اگر کسی بخواد بر پایه منافعه دو جانبه، احترام متقابل، بدون دخالت بی‌امور ما با ما رابطه داشته باشد ما آماده‌ایم که با آن کشور معامله کنیم" لاریجانی می‌گوید: "قراردادهای زیادی بسته شده است" (منظور قراردادهای بین ایران و کمیته‌های های آمریکا) اما پولهایی هم بوده که توسط ایران به وزارت دفاع آمریکا پرداخت شده است. ما می‌توانیم درباره آنها صحبت کنیم. "مقدار پول مطرح نیست، مهم این است که آمریکا يك سیاست کانگرتی نشان دهد" ، " ما کشور فقیری نیستیم و این پولی نیست که ایران رانجات دهد، ولی فقط نشان میده که احساسی نسبت به ایران وجود دارد" و این میتونه خیلی مهم باشه " وقتش به او گذشته میشود آمریکا لیست کشته شدگان هواپیمای مسافری را اندازد. لاریجانی جواب می‌دهد: " لیست این افراد را به آسانی میشود تهیه کرد" - لاریجانی شخصی است که تلاش بسیار بزی خارج کردن ایران از بزوله بودن می‌کند و خواستار برقراری روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا است و بوش را بخاطر اینکه گفته است ایران کتتریل پروری گروگانها ندارد تحسین میکند - لاریجانی گفت: "در نتیجه‌ال آخر تلاش برای آزادی گروگانها کرده‌ایم که اوقات موفقیت آمیز بوده است و گاهی اوقات نبوده اما شما می‌توانید روی ما حساب کنید که سعی خودمان را خواهیم کرد اما نتیجه چه خواهد شد نمی‌دانیم ما تضمین نمی‌کنیم" دست ما نیست. لاریجانی که رئیس اول ولایتی، شخصی که خواستار آزادی گروگانهاست، گفت که باید موضوع گروگانها را از موضوع رابطه ایران و آمریکا جدا کرد. وی می‌گوید که قبلا خواستار کمک آمریکا برای آزادی ۲ دیپلمات ایرانی بودند دیگر از آن شرط حرفی نزدند. مقامات رسمی غرب معتقد هستند که آنها کشته شده‌اند. وقتی از او می‌پرسند که چرا از این خواستار کوتاه آمدید لاریجانی می‌گوید: " ما مطمئن نیستیم که آنها کشته شده باشند هر چند که تماسهای دیپلماتیک اینطور نشان می‌دهد ولی ما باید شواهدی برصحت این موضوع داشته باشیم."

در تاریخ ۱۱ ژوئیه، هشت روز بعد از اینکه کشتی وینستون چرچیل هواپیمای مسافری ایران ابراربا شلیک چند موشک سرنگون کرد، ریگان اعلام کرد که حاضر به پرداخت غرامت به خانواده‌های کشته شدگان می‌باشد و تضمین کرد که این غرامت هیچ ناشن قانونی ندارد و فقط از جنبه انسانی حاضر به پرداخت غرامت است. همچنین سخنگوی کاخ سفید مریلین فیتزواتر افزود که این موضوع باید برای دولت ایران روشن باشد که پرداخت غرامت فقط بطور مستقیم به خانواده‌های قربانیان صورت خواهد گرفت و نه به دولت ایران. تلاشهای دولت آمریکا برای آزاد سازی ۹ گروگان آمریکایی در لبنان بدست افشاراد طرفدار رژیم خمینی هم تاکنون نتیجه بخش نبوده دولت آمریکا این شکست را در نتیجه اختلافاتی در فرین رژیم خمینی و خودداره می‌داند. در اینمیز گذشته در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دولت ریگان تممم گرفت که به هیچگونه شایعه‌ای که ممکن است به انتخاب جورج بوش در برقراری رابطه با ایران لطمه وارد کند دامن نزنند. در مقاله همچنین آمده است که جورج شولتز وزیر امور خارجه آمریکا در اول اکتبر دروشن اعلام کرد که حاضر است با نماینده‌های دولت ایران رسا تعیین کند رایج به مساله گروگان گیری و دیگر مسائل بین دو کشور گفتگو کند. در یک صحابه تلویزیونی در هجدهم ماه دسامبر علی اکبر هاشمی رفسنجانی سخنگوی پارلمان و رئیس مجلس ایران اعلام کرد که دولت آمریکا از طسوق مختلف از جمله از طریق پاکستان، امان دفتر حفاظت منابع آمریکا دروشن پیام‌هایی برای برقراری روابط سیاسی با ایران به آنها فرستاده است. او هم چنین اظهار داشت که این پیام‌ها در رابطه با حل مسائل دو کشور در رابطه با گروگانها و اموال ضبط شده ایران در آمریکا و دیگر مسائل ایجاد شده بین دو کشور بوده است. یکی از مقامات بلند پایه آمریکایی در صفحه ۲

" به نظر می‌آید که آمریکا دیگر حوقی برای گفتن ندارد"

واشنگتن پست - ۱۷ ژانویه
نویسنده - دیوید اتووی
شش ماه از تاریخی که ریگان پیشنهاد پرداخت غرامت به خانواده‌های ۲۹۰ نفر کشته شدگان هواپیمای مسافری ایرانی که توسط ناو جنگی وینستون در خلیج فارس سرنگون شد، می‌گذرد ولی هنوز هیچگونه حرکتی از طرف نیروهای طرفدار رژیم خمینی در لبنان در رابطه با آزاد کردن گروگانهای آمریکایی صورت نگرفته و این خود یک مساله غیرقابل حل برای پیشبرد مسائل بین ایران و آمریکا می‌باشد. به گفته یکی از مقامات بلند پایه آمریکایی هیچگونه عملی در رابطه با پرداخت غرامت اتفاق نیفتاده، چون او معتقد است که پرداخت غرامت يك مساله بسیار مشکل و پیچیده است و به این سادگی قابل حل نیست.
قطع روابط سیاسی بین تهران و واشنگتن در آخرین روزهای ریاست جمهوری ریگان درست مخالف جریانات هشت سال پیش که مخالف با آخرین روزهای ریاست جمهوری کارتر بود می‌باشد. چون در آخرین روزهای ریاست جمهوری کارتر برای آزاد کردن ۵۲ گروگان آمریکایی برقرار شده بود. بنظر ناظران سیاسی دولت ریگان هیچ جملهای برای برقراری روابط با ایران در آخرین روزهای ریاست جمهوری خود ندادند و حتی هیچگونه پیششهادی در رابطه با پرداخت غرامت تهیه نکرده است که قبل از رفتن به کنگره و تحویل بدهد. قسمتی از اشکالات ایجاد شده در رابطه با پرداخت غرامت به خانواده‌های قربانیان هواپیمای مسافری می‌باشد که دولت آمریکا حاضر نیست این غرامت را به دولت ایران بدهد و خواستار يك لیست کامل از اسامی افراد هواپیما می‌باشد تا بتوانند این غرامت را بطور مستقیم به افراد خانواده‌های قربانیان هواپیما برسانند.

بیاد روزهای تاریخی بهمن ماه

عبید تشدید شده‌های درونی رژیم ولایت فقیه و شکل گیری باندهایی با خصوصیات شرایط "نه جنگ" گردید، چپایی که خواستار تجدید رابطه با آمریکا و توسعه سریع اقتصاد سرمایه‌داری را کمک غرب است، درصدد کمزگر داشتن اهرمهای ولایت فقیه و سرانجام خود پدیده، ولایت فقیه است. در مقابل این جناح گروه تبلیغاتی دیگر حاکمیت ولایت فقیه مقاومت و مبارزه می‌کنند و بنابراین رژیم ولایت فقیه را هر روز درین بست و بیچاره بیشتر فرو می‌برند. جامعه‌ای که در یک قدر انقلابی بسر می‌برد، تمامی تضادهای دربر محور مساله قدرت را تقسیم می‌کند. آنان که می‌خواهند قدرت را حفظ کنند، و آنان که می‌خواهند قدرت را اصلاح و استحاله کنند آنان که می‌خواهند قدرت حاکم را سرنگون و صلح و آزادی را مستقر سازند. هر تحولی در جامعه ایران ابتدا باید به حل مسئله قدرت سیاسی برود. در چنین شرایطی مردم ایران در سخت ترین شرایط بسر می‌برند، در شرایطی که فقر، گرسنگی، فحشاء، بی خانمانی، اعتماد در جامعه کولاک می‌کند، در شرایطی که رژیم مستعمر خمینی به وظایف نرین و مسایفترین کشتار زندانیان سیاسی ایران دست زده است، در چنین شرایطی مردم ایران در مقابل آزمایش سخت قرار گرفته‌اند. راهی که مقاومت انقلابی مردم ایران، جنبش مسلحانه انقلابی، شورای ملی مقاومت، ارتش آزادیبخش ملی ایران، سازمان ما و سازمان مجاهدین خلق و دیگر سازمانهای عضو شورای ملی مقاومت در مقابل شما مردم ایران قرار می‌دهند، مبارزه و مقاومت بر محور مبارزه مسلحانه انقلابی، بعنوان شکل اصلی علیه رژیم خمینی است. ما به شما مردم ایران می‌گوئیم که راهی جز سرنگونی قهرامین رژیم خمینی از طریق مبارزه به مبارزه مسلحانه انقلابی وجود ندارد. ما از شما می‌خواهیم که پیرامون مبارزه مسلحانه انقلابی و سر محور این خط مساله انقلابی به مبارزه و مقاومت خود ایجاد جدید بدهید.
رژیم خمینی به مثابه جلالت‌ترین و ارتجاعی ترین حکومت در تاریخ ایران، خودبخود از قدرت کنار می‌رود خمینی را باید با قدرت شما توده‌ها از طریق قهر انقلابی مسلحانه سرنگون کرد. عملیات درخشان فرسوع جاویدان نشان داد که می‌توان خمینی را با راه مبارزه مسلحانه انقلابی سرنگون کرد. باید اراده‌هایمان را محقق و نیروهایمان را متحد کنیم. باید برای سرنگونی هر چه قاطع تر رژیم خمینی بیا خاست و متحد شد و با عمل و زور کردن مبارزه و مقاومت مسلحانه، با برافراشتن پرچم رزم انقلابی و مسلحانه، با متشکل شدن بر پیرامون مقاومت انقلابی مسلحانه رژیم خمینی را سرنگون کرده و صلح و آزادی را در ایران نام زده کنونی مستقر ساخت. رژیم خمینی می‌خواهد با کشتار و حشیانه زندانیان سیاسی ایران سرنگونی محتوم خود را به عقب اندازد. باید به رژیم خمینی فرصت جانی بیشتر نداد. راه روشن است و آینده تابناک با دستان مردمی متحد، مسلح، متشکل و آگاه ساخته میشود.
مارکسیست - لنینیست های ایران، رفقای فدایی

ایمان ما به پیروزی مردم ایران در مبارزه علیه رژیم خمینی درگرو تقویت سازمان ما بمقتابه سازمان پیشتاز فدایی و بناییده خط اصولی در جنبش کمونیستی ایران می‌باشد. ما تمام مارکسیست- لنینیست های انقلابی که برای دمکراسی، رفاهی، صلح و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند را دعوت می‌کنیم که به صفوف سازمان ما بپیوندند. ما معتقدیم که تقویت جنبش انقلابی مسلحانه و الترناتیو دمکراتیک- انقلابی آن از جانب مارکسیست - لنینیست ها اساسا از طریق مستحکم نمودن صفوف سازمان ما میسر است. بدین لحاظ ما از تمامی انقلابیون مارکسیست - لنینیست و پیشتازان فدایی دعوت می‌کنیم که صفوف سازمان ما را تقویت کرده و از این طریق راه بر افتخار رستاخیز سیاهکل و انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که ما امروز سالروز آنرا گرامی می‌داریم را ادامه بدهیم.
مردم ایران
شما که در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، رژیم شاه این مزدور امپریالیسم و زاندارم منطقه خاورمیانه را سرنگون کردید، خوبی می‌توانید رژیم ضد بشر و ضد انقلابی خمینی را نیز سرنگون سازید. ما به این امر ایمان داریم.
مرکز بر خمینی، زنده باد صلح و آزادی
جاویدان باد خاوره تمامی شهدای بخون خفته خلق
در اهتزاز باد پرچم سازمان پیشتاز فدایی
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
بیرو برنامه (هویت)
بهمن ماه ۱۳۶۷

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

درکتیبه روتوزیع
آنتار سازمان
بکوشید

باند شقه شده توکل - زهری مسئول تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

مقدمه:
از مدتها قبل در صدد بودم راجع به رویدادهای درونی اقلیت افکارم رابه رشته تحریر در آورم، گه متاسفانه فرصت مناسبی برایم دست نمی داد و اینکه فرصتهای موجود را از دست می دادم. تا اینکه بالاخره امسال با نزدیک شدن بهمن ماه، ماه ستاخیز سياهکل، ماه تولد سازمان رزمنده چریکهای فدایی خلق ایران انگیزه ام برای تحریر این نوشته بیشتر شد و در آذرماه آنرا به اتمام رساندم. با ذکر این نکته که مسئولیت تام وتمام این نوشته بعهده نگارنده آنست موضوع را از سر می گیرم.

در بهار سال ۶۶ یکسال واندی پس از فاجعه چهارم بهمن ماه باندی که مسئولیت اصلی این فاجعه رابه عهده داشت متلاشی شد. اما تلاشی این بار حقیقتا بسیار شبیه به یک داستان کمیک بود. اکبر کامیابسی (توکل) تئورسین تمامی نوطه های درون سازمانی و نیز مواضع ارتجاعی ضد جنبش انقلابی کنونی ایران توسط حسین زهری اخراج شد. توکل که زمانی داعیه بسیج توده های میلیونی را داشت، نتوانست به اندازه تعداد انگشتان دستش نیرو بسنج کند. تا به این آسانی مورد غضب یک آدم بی پرستی با چهره زهری مشکوک واقع نشود.

اینکه توکل نتوانست بعد از ضربات سال ۶۰ گام به گام رهبری اقلیت را در دست خود متمرکز سازد و بگه تاز میدان اقلیت شود، حقیقتا برای سازمان اقلیت و جنبش انقلابی ایران یک امر تراژیک بود. اما شوخی تاریخ در این است که این آغاز تراژیک، پایانی بسیار کمیک و متحک بدنبال داشت. بررسی و نقد این سرنوشت اسفبار به عهده سازمان ما بعنوان نیروی امیل فدایی که حافظ آرمانها و منن کمونیستی سازمان فدایی است.

واقعیت اینست که پیرامون رویدادهای درون سازمان اقلیت سوالات بسیار وجود دارد که باید در حد امکان به آن جواب داده شود. اینکه علل اساسی فروپاشی اقلیت چیست؟ چه کسانی مقصرند و مسئولیت اصلی حوادثی که برای اقلیت پیش آمده برعهده چه کسانی است؟ آیا این روند در سازمان اقلیت اجتناب ناپذیر بود؟ آیا شرایط عینی جامعه چنین سرنوشتی رابه اقلیت تحمیل می کرد؟ روند فروپاشی از کجا و کی شروع شد؟ باید از تجربه، چه در سپاه می گرفت؟ و بسیاری از سوالات دیگر که میتوان طرح نمود و حتما جواب دادن به آنها حاوی درسهای ارزشمندی برای جنبش کمونیستی و انقلابی ایران خواهد بود.

من در این نوشته سعی کرده ام در حد توان و درک خود به سوالات طرح شده جواب دهم. طبعاً از قبیل باید گفت که به هیچوجه این نوشته نمیتواند نوشته ای کامل باشد. و تکمیل آن مستلزم بکارگیری خرد جمعی است.

چرا سازمان اقلیت با این شدت و سرعت متلاشی شد؟ این اساسی ترین سوالی است که باید بدان جواب داده شود. حقیقتا چرا اقلیت با این شدت و جسدت متلاشی شد؟ چه عواملی در این امر دخیل بودند؟

کدامیک از این عوامل اساسی هستند؟ برای جواب گویی به این سوالات لازم است که هر چند به شکلی بسیار مختصر اقلیت را در متن بحران عمومی جنبش کمونیستی ایران مورد بررسی قرار داد. از اینسو روند الزامی باید تا حدودی به گذشته برگشت و روند قشایب را از آنجا پی گرفت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اواخر دهه چهل با دادن جواب صحیح به شرایط سیاسی جامعه شکل گرفت و قوام یافت. خصوصیت سیاسی آن دوره عبارت بود از شکل گیری و تثبیت دیکتاتوری فردی شاه، سرکوب جنبش انقلابی و رکود حاکم برجایه، انفعال و فرسودگی کامل سازمانهای سنتی موجود مثل حزب توده، جبهه ملی و... وضع نیروهای سیاسی در آن شرایط بصورت "تجمع ساده نیروها، رشد خودمختاری، جدایی از توده ها" (۱) بود.

رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بر این اعتقاد صحیح پافشاری کرد که تنها مشی سیاسی صحیح در مقابل این وضعیت و تنها راه شکستن این بن بست، مشی مبارزه مسلحانه است. در حقیقت سازمان فدایی بر محور اعتقاد به مشی مبارزه مسلحانه شکل می گیرد. بنابراین سازمان فدایی هنوز دارای تعینات مشخص ایدئولوژیک - برنامه ای نبود. اساسنامه تدوین و استراتژی دقیق و مدون نیز برخوردار نبود. (۲) این مطالب در بخشهای واقعی برای بروز بحران در سازمان فدایی شد. یعنی هر چه عدم وجود برنامه، اساسنامه، استراتژی دقیق و مدون، بروز بحران امری واقعی بود. اما چرا سازمان فدایی با این وجود تنها مدتها نه تنها بحران دائمگشیش نشد، بلکه رشد یافته، قوام گرفته و حیات پیش رونده ای داشت؟ بطور خیلی ساده چرا سازمان فدایی به مهمترین سازمان کمونیستی در آن دوره و بعد از انقلاب به قدرتمندترین سازمان انقلابی در ایران بدل شد. مشخصا بدین علت که سازمان فدایی، در آن دوره توانسته بود مشی سیاسی (۳) تاکتیکیهای صحیحی اتخاذ نماید.

اتفاقا بحران زمانی شکل گرفته و بروز یافت که شرایط سیاسی در جامعه در حال تغییر و تحول بود و مشی سیاسی سازمان میبایست همزمان با آن تکامل می یافت. اما متاسفانه بععل مختلف و از آن جمله ضربات سال ۵۵ و عدم وجود رهبری سیاسی هوشیار و قدرتمند سازمان نتوانست این مهم را بر آورده نماید. انشعاب بزرگ در سازمان فدایی نیز بر بستر بحران هویت و عدم مشی سیاسی صحیح، پرت پذیرفت. جناح اقلیت سازمان فدایی نیز نتوانست در پیرویه انشعاب به تبلیغات فکری دقیقی دست یابد و گرایشهای مختلف ایدئولوژیک - سیاسی پیرامون و درون آن وجود داشت. جناح اقلیت تنها بر محور شد انقلابی شناختن حاکمیت، عدم ردمشی گذشته سازمان، ردمشوری رشد غیر سرمایه داری، شکل گرفته بود. و از اینرو عوامل بحران هویت را همچنان با خود حمل می نمود. اما زمانی روند انشعابات شکل گرفت که شرایط سیاسی جامعه بسیار متحول و متغیر بود و رهبری اقلیت نتوانست به شرایط جدید که بعد از ۲۰ خرداد ۶۰ آغاز شد بود جواب صحیحی بدهد.

بنابراین عدم وجود خطوط ایدئولوژیک برنامه ای مدون و روشن، اساسنامه و استراتژی دقیق مجموعا به عنوان ضداستقامت يك سازمان سیاسی از ابتدای تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آنرا آسیم پذیر ساخته و در معرض بحران، انشعاب و انشعاب قرار می دهد. اما بحران، انشعاب، جدایی و... زمانی بوقوع پیوسته که سازمان نتوانسته است به شرایط سیاسی جامعه جواب صحیح بدهد و در یک کلام مشی سیاسی تاکتیکیهای صحیحی اتخاذ نماید. علاوه بر این چگونگی مناسبات تشکلاتی در دوره و وسیله کیفیت رهبری سیاسی سازمان عوامل بسیار مهمی در روند رویدادها بوده اند. بر این اساس به اعتقاد من علل اساسی فروپاشی سازمان اقلیت (بر بستر عوامل بحران هویت) بدین قرار است.

الف - عدم اتخاذ مشی سیاسی صحیح

ب - عدم وجود مناسبات انقلابی و رفیقانه در آن

ج - عدم وجود رهبری سیاسی مسئول، هوشیار، باتجربه و قدرتمند.

بطور خلاصه، ۱ - مشی سیاسی - ۲ - مناسبات تشکلاتی

۳ - رهبری سیاسی.

هر کدام از این عوامل را جداگانه مورد بررسی قرار

می دهم.

مشی سیاسی (تاکتیکیها) - اصلی ترین حلقه تکامل، رشد و گسترش يك سازمان سیاسی و بهمان میزان نیز مهمترین عامل شکست، نابودی و فروپاشی آن مشی سیاسی (تاکتیکیها) است. اگر ساله اساسی هر انقلاب، مساله قدرت سیاسی است. بنابراین برای يك سازمان سیاسی نیز چگونگی برخورد به قدرت سیاسی مساله اساسی است. در برخورد به مساله قدرت سیاسی است که اساسا تفکیکهای سیاسی - طبقاتی شکل می گیرد و رمز مابین انقلاب و ضد انقلاب رفیقیم و انقلابیگری پرولتری، آنا ریسیم و سندیکاسم لیسو... تعیین میشود. مشی انقلابی پرولتری هم درستی و نادرستی خود را در همین عرصه به آزمایش می گذارد و در همین عرصه بطور اساسی محک می خورد. اما در جنبش کمونیستی ایران تاکتیکیها (مشی سیاسی) نه فقط هنوز جایگاه خود را در حیات يك سازمان سیاسی پیدا نکرده است بلکه برخی اوقات به نحوی هم مورد تحقیر قرار گرفته است. در مورد بسیاری از اشتباهات فاحش سیاسی تنها به این علت که فقط يك اشتباه تاکتیکی بوده به آسانی سکوت کرده ایم و انحرافات تاکتیکی را کم اهمیت جلوه داده ایم. بر اساس این طرز تفکر، ایدئولوژی پرولتاریا آن آرمان خیالی است که در هیچ جایی مادیت پیدا نخواهد کرد. برنامه پرولتری، آن مواد و وسیله های است که هیچ گونه رهی به طرف قدرت سیاسی پیدا نخواهد کرد. و کفایت که برنامه (مواد و وسیله های) هر چه کاملتر و دور و فزاینده تر تدوین نمائیم، اگر شده حتی از احزاب دیگر کمیته برداری نمائیم، تا همه چیز حل شود و کار خاتمه یابد. طبعاً مبارزه با این سیستم انحرافی به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن و کم بها دادن به برنامه، استراتژی و اصول نیست، بلکه تاکتیکیها اساسا از مبنای برنامه ای سرچشمه میگیرند و در شرایطی که استراتژی و اصول وجود نداشته باشد، اتخاذ تاکتیکیهای صحیح امکان پذیر نخواهد بود. اما در چهارچوب استراتژی زمین، اتخاذ تاکتیکی صحیح

باندشقه شده توکل - زهری مسئول تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

نفس بسیار برجسته‌ای پیدا خواهد کرد. چرا که تاکتیک در لحظاتی که مشخص باید هدف استراتژیکی را در خود متجلی نماید. عدم توانایی در اتخاذ تاکتیکهای صحیح امکان دست یابی به هدف و استراتژی را کاملاً سلب خواهد کرد و هدف استراتژیک به آرمانی خیالی و دست نیافتنی بدل می‌گردد.

مانوئل پین تشریحی یکی از کمونیستهای کوبایی در مقاله‌ای بنام امپریالیسم و انقلاب در امریکای لاتین و جزائر کارائیب در توضیح اهمیت تاکتیکها چنین می‌نویسد:

" در نتیجه پروراندن و اجرای پیروز منتهی تاکتیکهای انقلابی پیچیده ترین و تعیین کننده ترین آزمون يك نیروی پیشاهنگ است. در زندگی واقعی هیچ وظیفه‌ای دشوارتر از ابداع تاکتیکها مطابق با خط استراتژیک معین نیست." و "آزمایش تعیین کننده برای هر پیشاهنگ پروراندن تاکتیکهای است که هم با شرایط مشخص و هم با اهداف استراتژیک مطابق باشد." و "در واقعیت پیشاهنگان و رهبرهای فردی دقیقاً در جایی بروز می‌کند که علاوه بر استراتژی صحیح تاکتیکهای صحیح مبارزه نیز در هر لحظه معین تعریف عملی شده است. پس این مشخصه اساسی یک پیشاهنگ برحق می‌باشد." باز درباره اهمیت تاکتیکها در هر جنبش انقلابی مرز بین انقلابیان و اپورتونیستها بین مدافعان یکدیگر منافع مردم و سازشکاران، اساساً در مساله تاکتیکها کاملاً مشخص و روشن میشود. در چنین انقلابی جهانی نیز آنچه منجر به نتیجه‌های متعددی شده است اساساً روی مساله تاکتیکها متمرکز بوده است. نگاهی به مهمترین آثار لنین اهمیت این مساله را به خوبی نشان می‌دهد. چه باید کرد، دوتاکتیک، درباره انحلال طلسم، امپریالیسم بمانه عالم‌ترین مرحله سرمایه‌داری، انقلاب پرولتری و گائوتسکی مرتد و نیز مساله نوشته کوتاه وی همه نشان می‌دهند که در حاس ترین لحظات پیشرفت انقلاب روسیه، مرز بین بلشویکها و منشیویکها بر سر مسائل تاکتیکگی کاملاً مشخص و تفهیم می‌شده است. مباحثات بیشمار درون کمیته‌ترین و نیز بحثهایی که در جریان انقلاب چین و ویتنام صورت گرفت، نشان دهنده نقش مهمی است که مساله تاکتیکها در روشن شدن مرز بین آنها ایفا می‌کند." (از کوزه همان بیرون تراود که فراوت - رفیق مهدی سامع)

حال بر مبنای توضیحات ارائه شده درباره اهمیت تاکتیکها در زندگی يك جریان سیاسی لازم است بطور مشخص وضعیت اقلیت را مورد بررسی قرار داده تا ببینیم، کدامین مشی سیاسی انحرافی سازمان اقلیت را به مسیر قهقروایی کشانید؟ جهت سهولت در بحث وضعیت اقلیت را از سال ۶۰ به بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم. چرا که مشخصاً دوران جدیدی از نظر سیاسی بر جامعه ایران حاکم شده و نیز بعد از این سال اقلیت، گام به گام و البته به سرعت در مشی سیاسی جهت گیری کاملاً انحرافی پیدا نمود. مهمترین مسائل تاکتیکگی حداقل از بعد از ۲۰ خرداد سال ۱۳۶۰ در جامعه ما به قرار زیر بوده است:

الف - چگونگی سازماندهی انقلاب برای سرنگونی

رژیم خمینی به معنای دیگر چگونگی سرنگونی رژیم خمینی راها و اشکال آن.

ب - توده‌های مردم را باید حول چه شعارهایی سازمان داد؟

ج - جنبش طبقه کارگر را با چه شعاری باید سرورد خطاب قرار داد؟

و- موضع نسبت به جنگ ایران و عراق.

و- موضع نسبت به الترناتیوهای رژیم خمینی و اتخاذ عملهای سیاسی برای سرنگونی رژیم.

ز- مساله جنبش ملی - دمکراتیک کردستان و نیروهای آن.

اگر بخواهیم بشكل خلاصه تر و مشخص تر مسائل بالا را بیان نمائیم، چنین خواهد بود:

الف - موضع در قبال مبارزه انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی.

ب - موضع نسبت به شعار صلح و آزادی.

ج - موضع نسبت به شکل و مضمون سازماندهی طبقه کارگر و توده‌ها.

- موضع نسبت به شورای ملی مقاومت.

رهبری اقلیت هیچگاه نتوانست نسبت به مسائل بالا، مشی سیاسی واضح، روشن، قاطع و صحیحی را در پیش گیرد. تا قبل از کنگره آذرماه ۶۰ و نیز در جریان کنگره وحدت تا زمان محدودی بعد از آن، تقریباً نایستاد ۶۱ در مجموع مواضع سیاسی اقلیت متناقض و التقاطی بود.

برای مثال در مورد شورای ملی مقاومت اگرچه برنامه شورا را پرورژوا - رفرمیستی ارزیابی می‌کرد در همین حال حمایت مشروط از آنرا تشویق می‌نمود. در مورد اشکال مبارزاتی در عین تاکید بر

کانوهای پارتیزانی و گسترش آن هر جا که امکان پذیر است و همچنین جوخه‌های رزمی، اما نتوانست مبارزه مسلحانه را بعنوان شکل اصلی و محوری مبارزاتی

به تصویب برساند.

این مشی سیاسی التقاطی اگرچه مانع از آن میشد که اقلیت در پیرویه در موضع رهبری انقلاب قرار گیرد و با حداقل چنین سمت گیری راداشته باشد، اما در

نقاد اساسی با سیر پیشرونده انقلاب قرار نداشت. همین خطوط متناقض و نامشخص و غیر دقیق هم موجب رشد و تقویت اقلیت می‌شد. خطوط سیاسی مسبب

کنگره اول اقلیت محصول سازش گرایشهای مختلف فکری بود. مهمترین این گرایشها یکی گرایش انحرافی و سکتاریستی بود که بعدها در تکامل خود

در ضدیت کامل با انقلاب قرار گرفت که توکل آنرا نمایندگی می‌کرد. دیگری گرایش اصولی که در سال

۶۲ تصفیه شده و بعدها سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پهرو برنامه (هویت) را تشکیل داد.

پهرو خصوصاً بعد از غلبه کامل گرایش انحرافی و سکتاریستی بر اقلیت، این جریان در انحرافی ترین

مواضع سیاسی قرار گرفت. در اینجا بطور خلاصه موضع رهبری سکتاریست اقلیت برخلاف مقطع ۳۰

خرداد ۶۰ که مبارزه مسلحانه را تبلیغ می‌کرد از بعد از کنگره آذرماه ۶۰ گام به گام ورفته رفته به مخالفت

علیه مبارزه مسلحانه برخاست تا جایی که مبارزه مسلحانه را عملی تروریستی و جدا از توده‌ها

و آثار خستی قلمداد نمود.

ب - رهبری سکتاریست اقلیت نه تنها نتوانست شعار مردمی صلح و آزادی را بعنوان يك شعار محوری تبلیغ

نماید و توده‌ها را به تشکل حول آن فرا بخواند بلکه نظراً و عملاً علیه شعار صلح موضع گرفت. در این رابطه

عملاً خواستار ادامه جنگ ایران و عراق بود. با این توجه که در شرایطی که رژیم خمینی هنوز با برجاست

هر صلحی غیر دمکراتیک بوده و امکانات رژیم را در سرکوبی انقلاب افزون خواهد نمود. بنا بر این ادامه

جنگ به صلاح است.

ج - رهبری سکتاریست اقلیت با کپی برداری از انقلاب اکتبر روسیه، مصراً خواستار تشکل طبقه کارگر در کمیته‌های مخفی اعتماد برای سازماندهی

اعتماد عمومی بود. شعاری که تا کنون هم حتی نتوانسته‌اند در يك مورد آن را عملی نمایند.

د - رهبری سکتاریست اقلیت نسبت به شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین بعنوان نیروی محوری مقاومت انقلابی علیه رژیم قرون وسطایی خمینی، نه تنها موضع صحیح و اصولی اتخاذ ننمود، بلکه به

دشمنی و ضدیت آشکار با آن برخاست. تا جایی که سازمان مجاهدین را يك سازمان بورژوازی و ضد انقلابی

ارزیابی کرد. و در ادامه در ضدیت با سازمان مجاهدین دست در دست محافظ ارتجاعی - امپریالیستی گذاشت

و همدا با ارتجاع بین المللی خواستار اخراج مسعود رجوی از فرانسه شد.

و- در سطح جنبش ملی - دمکراتیک کردستان نیز بعلاوه مواضع انحرافی کاملاً ایزوله شده و عملاً به زائده

سیاستهای انحرافی کومله بدل شد. فکر می‌کنم بیش از این احتیاج به توضیح و تشریح نباشد و همین مختصر

توضیحات گویا و روشن باشد و اصرار و ریزیدن بر ادامه این مواضع انحرافی چگونه سازمان اقلیت را که

زمانی امید و آمال بسیاری از انقلابیون ایران بود، این چنین به انزوا و در نهایت به تلاشی کشانید.

۱ - مناسبات تشکیلاتی:

فکر می‌کنم یادآوری اهمیت تشکیلات و مناسبات و اصول حاکم بر آن ضروری نباشد. از اینرو مستقیماً به

سراغ مناسبات درونی سازمان اقلیت می‌روم.

آنچه که مشخصاً به سازمان اقلیت و مناسبات درونی آن خصوصاً بعد از کنگره برمی‌گردد، اینست

که گام به گام فاسدترین مناسبات تشکیلاتی برای این جریان حاکم شد. توطئه گری درون سازمانی، فراکسیون

نیسم و باندبازی، بی اعتقادی به توده‌های تشکیلات و کادرها عدم وجود ابزارهای لازم برای انتقاد و انتقاد

از خود، عدم اتکا به خرد جمعی و ... خصیصه تشکیلات اقلیت (بعد از اولین کنگره در سال ۶۰) است.

در چنین فضای تشکیلاتی طبیعی است که اختلافات به سرعت بسیار زیاد قطعی شوند و باند و محفلی

مترصد آنست که رقبا مرتکب اشتباه و خطا کردند. تا

بتوان از آن بهترین استفاده انتقامجویانه را برد، و رقیب را ضربه فنی نمود. در چنین تشکیلاتی اصلاً

مساله جلوگیری از خطا و انحراف و اشتباه مطرح نیست، بلکه اتفاقاً بطور عمد برای ارتکاب خطا

و اشتباه جوسازی میشود تا بتوان امکان تعرضی را علیه رقیب بوجود آورد. در چنین تشکیلاتی اختلافات

سیاسی - ایدئولوژیک به سرعت به حربه‌ای جهت تصفیه حسابها، کسب قدرت و برکناری رقیب بدل میشود

و البته در چنین جوی حقیقتاً خود جناحها و محافل مختلف بهیچوجه نمی‌توانستند، اختلافات سیاسی -

ایدئولوژیک خود را تدقیق و مشخص نمایند. و حتی

راه حل ایجابی نداشت و بیشتر از موضع نفی حرکت می‌کرد. موضع طرز تفکر اصولی که شما بر شاخه حاکم بود نسبت به مسائل بالا چنین بود.

اولاً در تحلیل وضعیت نظامی کردستان معتقد بود که رژیم خمینی برای اشغال مناطق آزاد شده به هجومی و تصرفات خود شدت وحدت ادامه خواهد داد. بازیس گیری مناطق آزاد شده امری واقعی است. در این شرایط تاکتیکه اصولی عبارت است از دفاع فعال از مناطق آزاد شده و گسترش جنگ پارتیزانی در پشت جبهه رژیم.

شاخه کردستان نیز می‌بایست با توجه به مسرو و امکانات خود برای شرکت فعالانه تر در جنگ پارتیزانی. نی در پشت جبهه رژیم خود را آماده نماید. این موضع اصولی در کفرانس شاخه کردستان نیز به تصویب رسید. تفکر سکتاریستی به هیچ وجه دارای تحلیل مشخصی از اوضاع نبود و نمی‌توانست رهنمود مشخصی ارائه نماید. ابتدا افرادی مثل توکل که حاسی گرایش سکتاریستی درون شاخه بودند (بعدها بیشتر توضیح داده میشود) اصولاً با پدیده جنگ تنها در کتابها آشنا بودند و از این چیزها در صحنه پرتابک سرگچه می‌گرفتند.

ثانیاً - تفکر اصولی حاکم بر شاخه کردستان معتقد بود که جنبش کردستان یک جنبش مسلحانه توده‌ایست در این جنبش نیروها و احزاب ملی نقش اصلی را عهده دارند، از جمله حزب دمکرات و گومله. بنابراین این هراتحاد عملی اگر بخواهد واقعا در جهت پیشبرد مبارزه مسلحانه در کردستان واقع شود در وهله اول باید با این نیروها صورت گیرد. برای مثال اگر شاخه بخواهد با آن نیروهای سراسری که بر طبق رهنمودهای کنگره اتحاد عمل با آنها در اولویت قرار داشت و ارد اتحاد عمل بشود این اتحاد عمل هر چه باشد، اتحاد عمل مسلحانه نخواهد بود. مثلاً فرض کنید شاخه کردستان اولویت را در اتحاد عمل به راه کارگر و ۰۰۰۰ می‌داد. می‌خواستیم با این نیروها چه کار کنیم؟ راه کارگر در کردستان نیز در حال عقب نشینی (فرار) به میان توده‌ها بود و در آن مقطع زمانی هیچگونه حرکتی نداشت. چه مساله‌ای را می‌توانستیم با آنها حل کنیم؟ در صورتیکه شاخه کردستان می‌توانست برای دفاع از مناطق آزاد شده و سر به زدن به پشت جبهه رژیم با نیروهای حزب دمکرات (۴) وارد اتحاد عمل مشخص بشود. اما گرایش سکتاریستی معتقد بود که شاخه کردستان بر طبق رهنمود کنگره باید اولویت را در اتحاد عمل به راه کارگر، ارتش رهاشبخش (آرخا) و ۰۰۰۰ بدهد. که البته واقعا در عالم پرتابک امکان پذیر نبود. اگر در آن زمان همه اختیارات شاخه به دست نمایندگان این طرز تفکر داده می‌شد باز حتی یک اتحاد عمل کوچک غیر نظامی هم با این نیروها نمی‌توانستند ترتیب دهند.

ثالثاً - مساله چگونگی سازماندهی نیروهای مسلح سازمان مهمترین و اصلی ترین حلقه مورد اختلاف بود. خط اصولی معتقد بود که تشکیلات پیشمرگه فدایی باید یک شکل دمکراتیک، توده‌ای و نظامی باشد. این شکل تحت رهبری کمیته کردستان سازمان خواهد بود. بنابراین معیار عضو گیری و ضوابط حاکم بر آن همان معیارها و ضوابطی نیست که در سازمان وجود دارد. این شکل اساسنامه خاص و ضوابط خاص خود را می‌طلبد.

مختلف نسبت به این جریان اعتراض جدی صورت نگرفت. میتوان ارجحله به علل زیر اشاره کرد:

اولاً کارکنانی که جریان گرایش سوسیالیسم انقلابی خصوصاً بعد از ضربات اسفند ماه سال ۶۰ انجام داده بود که موجی از انزجار و تنفر را در میان نیروهای سازمان ایجاد کرده بود. بخصوص که در آن زمان اکثریت رهبران به شهادت رسیده بودند.

ثانیاً، فضای که توکل در آن بالا آمد و او از محبوبیت بسیاری در میان نیروهای تشکیلات برخوردار بود. ثالثاً، اینکه اصولاً نیروهای تشکیلات در جریان حوادث وقوع یافته قرار نداشتند. بهر حال از این جا قلدرمنشی و یکه تازی شروع میشود.

ب - شبه کودتا علیه خط اصولی در بهار سال ۱۳۶۲
بعد از اخراج هاشم از سازمان تنها دو نفر از مرکزیت سازمان باقی مانده بودند. ۰۰ برای ترمیم مرکزیت و رسیدگی به امور تشکیلات و بازسازی آن نشست تیسر ماه ۶۱ را برگزار کردند. در این نشست حسین زهری و مستوره احمدزاده به عضویت در مرکزیت سازمان برگمارده میشوند. و چند رفیق دیگر نیز بعنوان مشاور کمیته مرکزی منتعجب میشوند. از آن دوره در واقع تمام ارگانهای سازمان ضربات سخت دیده و از کار باز مانده بودند. تنها شاخه کردستان و نسبتاً هواداران خارج کشور دارای فعالیت مشخص و اکتیو بودند. در نتیجه شاخه کردستان تنها بخش داخل کشوری سازمان بود که دارای فعالیت زنده و مشخص بود. میتوان گفت که تقریباً تمام رهبری و اعضا برجسته اقلیت که در نقاط دیگر و بخش های دیگر تشکیلات مسئول بودند، در آن زمان در مقر اصلی شاخه کردستان بسر می‌بردند. از جمله می‌توان از توکل، حسین زهری، محطی مدنی، حماد شیبانی، محمود محمودی، مستوره احمدزاده نام برد. تمرکز شاخه تقریباً در یک مکان، یعنی بولتن آن، وجود رهبری و اعضا، برجسته در مقر شاخه و ۰۰۰۰ باعث شده بود بحران ناشی از ضربات سال ۶۰، انشعاب گرایش سوسیالیستی و اخراج هاشم، اختلاف نظرات در رهبری سازمان در زمینه‌های مختلف و ۰۰۰ شدت در شاخه کردستان منعکس شود.

خود شاخه کردستان نیز بغلت درگیر بودن در یک مبارزه مسلحانه جدی و انقلابی با مشکلات و مسائل مهم و مشخص روبرو بود که در آن زمان محور آن بقرا زیر بود.

- تعیین و مشخص نمودن تاکتیکهای شاخه در مواجهه با هجوم و تعرضهای پی در پی رژیم خمینی به مناطق آزاد شده کردستان و باز پس گیری مناطق آزاد شده در کردستان.

- چگونگی ترتیب دادن اتحاد عملهای انقلابی مسلحانه در جنبش ملی، دمکراتیک کردستان.

- چگونگی سازماندهی نیروهای مسلح سازمان بمعنای دیگر چگونگی سازماندهی تشکیلات پیشمرگه فدایی و اساسنامه آن و ۰۰۰

از نظر تشکیلاتی چگونگی ترکیب کمیته کردستان.

- مسئله ضرورت رابطه با دولت عراق

در رابطه با مسائل فوق دوطرز تفکر در سطح شاخه وجود داشت. اگرچه شکل تدقیق یافته و منسجم نبود. یکی طرز تفکری اصولی که نه هر کدام از مسائل بالا جواب روشن و مشخص میداد. دیگری طرز تفکری گسسته به انحراف سکتاریستی بود. این طرز تفکر

باند سفته شده توکل - زهری مسئول تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

نتوانند مشخص نمایند که اختلافاتشان تشکیلاتی است یا سیاسی.

در چنین تشکیلاتی عنصر اعتقاد بسیار ضعیف و کم رنگ می‌باشد و هر چه هست نیست، مملحت است و پس البته توده‌های تشکیلاتی نمی‌توانند در چنین مناسباتی از پیچیدگی‌ها، "ظرافتها" و "هوشماری" ها "نی توطئه گرانه رهبران سردر آوند" آبا حقیقتاً در چنین تشکیلاتی امکان زده و خورده مسلحانه همیشه وجود ندارد؟ آیا در چنین فضای ابزار مسالمت آمیز جهت رفع اختلافات روزی به بن بست نمی‌رسد؟

آیا شقه شدن بر اثر کوچکترین اختلاف سیاسی - ایدئولوژیک، امر طبیعی نخواهد بود؟ تجربه اقلیت نشان داد، اگر در یک سازمان انقلابی بجای مناسبات رفیقانه و متکی بر سانسئاریسم دمکراتیک، فراسیمو - نیم، توطئه گری، انتقام جویی، حاکم باشد شقه شدن، درگیری مسلحانه و غیر مسلحانه، تلاشی و نابودی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

برای اثبات ادعاهای بالا ضرورت، گذری بسر انشعابات اقلیت از ابتدا داشته باشیم. این بررسی از اولین انشعاب بعد از کنگره اول اقلیت در سال ۶۰ صورت می‌گیرد. در این بررسی کوشش شده است حتی الامکان موانع به رشته نگارش درآید و این امکان بوجود آید که هر کس با اندک دقتی به سیر رویدادها واقفیت وجودی مناسبات درونی اقلیت را در یابد.

نیلا به بررسی روند انشعابات می‌پردازیم:

الف - انشعاب گرایش "سوسیالیسم انقلابی"
اولین انشعاب بعد از اولین کنگره مربوط به جریان گرایش سوسیالیسم انقلابی است. بعد از ضربات اسفند ۶۰ عناصر این جریان شرایط را برای جدایی مهیا دیده و عملاً انشعاب می‌نمایند. رهبری شوریک این گرایش، الف - رحیم بود که در همان زمان جزوائی نیز بعنوان بولتن مباحثات از وی منتشر گردید. اما در کمیته مرکزی سازمان شورکی که به این گرایش مرتبط بود حضور داشت. این فرد هاشم عضو کمیته مرکزی بود. نامبرده بعد از این حوادث به مناطق آزاد شده کردستان (منطقه مهاباد) که مقر اصلی شاخه کردستان سازمان در آن مستقر بود فرار خوانده میشود. همانطوریکه گفته شد هاشم جز ۳ نفر مرکزیت کنگره بود که بعد از ضربات اسفند ۶۰، شرمه خورده بود. دو نفر دیگر عبارت بودند از اکبر کامیابی (توکل) و مهدی سامع (بیژن). سیر حال در تیسر ماه سال (۶۱) هاشم به مقر شاخه کردستان اعزام شده بود. در آن زمان رفیق بیژن مسئول شاخه کردستان بود و توکل نیز در مقر شاخه بسر می‌برد. یعنی در واقع کمیته مرکزی در کردستان بسر می‌برد. چند روز پس از استقرار هاشم در مقر شاخه کردستان توسط شخصی توکل حکم اخراجش صادر میشود و حتی اجازه ماندن در مقر شاخه نیز از وی سلب می‌گردد. در آن زمان رفیق بیژن در ماوریت سازمانی در جنوب کردستان بسر می‌برد و پس از برگشتن با عمل انجام شده مواجهه میشود. بسیار جالب است یک عضو مرکزیت، عضو دیگری را خود اخراج می‌نماید بدون اینکه نه تنها مشورتی با کادرها صورت گیرد بلکه حتی عضو دیگر مرکزیت در جریان گذاشته شود. در آن زمان بغلت

باندشقه شده توکل - زهری مسئول تلاشی سازمان رزمنده اقلیت

تفکر سکنارستانی که اصولاً درکی از سازماندهی توده‌ها نداشت، نمی‌توانست در این باره هم اصولی فکر نماید. برای سکنارستانها سازمان سیاسی پیشاهنگ برولتری که بتواند توده‌های مردم را سازمان داده و رهبری کند مطرح نبود. برای آنان چند روشنفکر خرده بورژوازی کتابخوان کافی بود تا بر آن نام تشکیلات مد درمد کمونیستی گذارند و همه چیز حل و فصل گردد.

رایعاً - ترکیب کمیته کردستان بشکلی بود که نماینده واقعی نیروهای شاخه کردستان نبود. این مساله مورد اعتراض بسیاری از اعضای فعال شاخه کردستان بود. گرایش سکنارستانی در این مورد خواهان عدم تغییر ترکیب کمیته کردستان بود و به تندی در مقابل طرح تغییر ترکیب کمیته ایستادگی می‌کرد.

خاصاً - تفکر اصولی حاکم بر شاخه کردستان خواستار ارتباط با دولت عراق بود.

این مسائل که ذکرش رفت، بهمراه انگسائی بحران سراسری سازمان در شاخه کردستان، دست بدست هم داده و وضعیت شاخه کردستان را بدست بحرانی نموده بود.

توکل و دیگر اعضای مرکزیت که مترصد چنین شرایطی برای تصفیه حساب با خط اصولی در سازمان بودند - بطرز غیر مسئولانه و توطئه‌گرانه بشدت در امور مربوط به شاخه دخالت می‌نمودند.

تلاش توکل و دارودسته‌اش این بود که اولاً این توهم را در نیروهای شاخه کردستان ایجاد نمایند، که سازمان در سایر نقاط ایران دارای هیچگونه بحران و مشکلی نیست و بحران شاخه کردستان ناشی از رهبری لیبرالیستی! شهید سامع است.

ثانیاً - توکل و شرکا، سعی می‌کردند به هر شکلی شده نگذارند اختلافات درونی شاخه خلعت سیاسی پیدا کند. در مقابل می‌کوشیدند اختلافات تشکیلاتی را برجسته کرده و دامنه آنها را وسعت بخشد.

آنان فرصت طلبانه در پلنوم آذرماه سال ۶۱ گزارش کمیته کردستان را که در آن مساله سازماندهی تشکیلات پیشمرگه نیز طرح شده بود، مورد تائید قرار دادند. از شاخه کردستان بعنوان تنها شاخه فعال نام بردند. اما به فاصله چندروز پس از پلنوم با سوء استفاده از اشتباه تعدادی از رفقا که در خط

اصولی قرار داشتند، برنامه توطئه و دخالت در امور شاخه را گسترش دادند. داستان این بود که در خلال کار پلنوم از طرف یکی دونه از اعضای شاخه نامه‌ای به پلنوم نوشته میشود و خواستار کنار گذاشتن مسئول شاخه میشوند. در مقابل در آخرین روز کار پلنوم از طرف ۱۳ نفر از اعضا و پیشمرگان شاخه نامه‌ای به پلنوم در تائید مسئول شاخه (رفیق مهدی سامع) نگاشته میشود و در ضمن با تعدادی از اعضای کمیته کردستان مخالفت میشود. بعد از پلنوم جهت رسیدگی به

مسائل شاخه کردستان از طرف مرکزیت کمیسیونی به نام کمیسیون تحقیق تشکیل شد. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از اکبر کامیابی (توکل) و حسین زهری.

این کمیسیون پس از تحقیقات و بررسی‌های لازم اعلام داشت که اختلافات و مسائل و مشکلات شاخه کردستان ناشی از عدم آموزش است. نتیجه کار

کمیسیون تحقیق در شرایطی ارائه گردید که هنوز تعادل قوا کاملاً به نفع توکل و دارودسته‌اش نبود. کمیته کردستان یکبار چه در مقابل پیشهاد وی مبنی بر کنار گذاشتن مسئول شاخه ایستادگی کرده بود. بنا بر این آنها در اعلام نتیجه کار کمیسیون تحقیق دو مساله را مد نظر قرار دادند. اولاً اینکه هنوز شرایط و تعادل قوا جهت حمله آشکار به خط اصولی حاکم بر شاخه مناسب نبود. ثالثاً نمی‌بایستی گرایش سکنارستانی درون شاخه را نیز مورد سزوش قرار دهند. از اینرو بر انجام نتیجه کار کمیسیون تحقیق نتوانست هیچگونه مسالهای از شاخه کردستان حل نماید.

قاعداً اینطور بنظر می‌رسید که بعد از خاتمه کار کمیسیون تحقیق دیگر توکل و دارودسته‌اش از دخالت‌های بیجا در امور شاخه کردستان دست بردارند. اما روند قضایا عکس آنرا نشان داد. جناب توکل و همراهانش نه تنها از دخالت در امور شاخه کردستان دست نکشیدند، بلکه بر اثر اشتباهات و کند کاریهای رهبری شاخه کردستان، زمینه برای دخالتهای آنان با هدف تصفیه حساب و انتقامجویی بخوبی روز به روز بیشتر فراهم می‌شد.

کوتاه مدتی از سازماندهی جدید شاخه کردستان گذشته بود که بهمن ماه فرا رسید. بهمن ماه، ماه آرمان و شهادت، سالروز حماسه سهاکل و موجودیت یافتن سازمان فدایی است. در این ماه کمیته نظامی شاخه کردستان تصمیم می‌گیرد جهت گرامی‌داشت ۱۴ بهمن سالروز حماسه سهاکل دو واحد از پیشمرگان فدایی را برای انجام عملیات نظامی راهی مناطقی اشغالی نماید. این دو واحد پیشمرگه هر کدام راهی منطقه‌ای میشوند. یکی بطرف محور جاده مقربوکان دیگری جاده بوکان - میانداوب.

یکی از واحدهای اعزامی تحت فرماندهی رفیق شهید مسعود رحمتی قرار داشت. این واحد در روز ۲۳ بهمن ۶۱ در محور جاده سقز - بوکان با نیروهای مزدور رژیم درگیر می‌شوند. با کمال تأسف در جریان این درگیری خونین ۱۱ نفر از رفقای پیشمرگه از جمله رفیق مسعود به شهادت می‌رسند. شهادت این رفقای ارزنده به عوفی اینکه عزم همه نیروهای سازمان را از بالا تا پایین برای ادامه نبرد با رژیم خمینی بیشتر می‌قل دهد و با کسب تجارب از شهادت دردناک این رفقا، حرکت آینده را برنامه ریزی کند، از جانب دارودسته توکل به جریه‌های جهت انتقامجویی و تصفیه حسابهای درون سازمانی بدل گشت.

چندروز پس از شهادت این رفقا، تعدادی از اعضا و پیشمرگان شاخه بحالت اعتراض نسبت به مسائل شاخه، بدون اطلاع کمیته کردستان و مسئول آن، به همراه سلاحيایشان از تشکیلات جدا میشوند. این گروه هر کدام با انگیزه‌ای دست به چنین کاری می‌زنند. بعداً یکی، دونه از آنان طی نامه‌ای به مرکزیت دلائل خود را بیان داشته بودند که متأسفانه من از مشمن دقیق آن اطلاع ندارم.

این اوضاع و احوال شرایط را برای ترک تازی جناب توکل مناسب می‌ساخت. وی بدون تاخیر وارد کارزار شد و مسئول شاخه را مجبور به استعفا از مسئولیتش نمود و خود مهندسار مسئولیت شاخه گردید. این حرکت توطئه‌گرانه البته در بین نیروهای شاخه بدون عکس العمل نبود. اکثریت اعضا، فعال شاخه مخالفت

خود را نسبت به این تعویض مسئولیت ابراز داشتند. اما برای این نیروهای فعال و خود مسئول شاخه هم مساله چه باید کرد، مساله اساسی بود که تا نشست مرکزیت هیچ جوابی بدان داده نشد.

جلسه مرکزیت که در خرداد ۶۲ برگزار گردید، با سرهم بندی مبتذل ترین اتهامات، دروغ و جعل آشکار حقایق علیه مسئول شاخه کردستان و با زیر پا گذاشتن همه موازین تشکیلاتی رای به اخراج مسئول شاخه کردستان می‌دهد. این تصمیم غیر مسئولانه و توطئه‌گرانه اشعاب دیگری رایب اقلیت تحمیل نمود. رای به اخراج مسئول شاخه به معنی تصفیه خط اصولی در سازمان بود. در آن زمان اکثریت اعضا و مسئولین شاخه کردستان با اجبار در اعتراض به شبه کودتای توکل و دارودسته‌اش اقلیت را ترک گفتند.

ج - جدایی شهید محمود محمودی (بابک) شهید محمود محمودی مدتها مسئول شاخه شمال بود. بعد از گذر به انتشار چند جزوه در خدمت با مرکزیت سازمان دست زد و بهسین علت نیز برای چند ماه خلع مسئولیت شده و تنبیه گردید. شهید بابک در جریان شبه کودتا علیه خط اصولی درجه‌به توکل قرار داشت. بعد از شبه کودتا به داخل کشور اعزام شده و در کمیته هماهنگی داخل سازماندهی میشود. در آنجا بر اثر اختلافاتی که با مستوره احمدزاده (مسئول داخل) و نیز اختلاف دیرینه‌ای که با توکل داشت، از اقلیت جدا شد. "کار محلات" را منتشر می‌نماید.

متأسفانه تاکنون هم ما از چگونگی و کیفیت اختلافات شهید بابک با باند توکل اطلاع نداریم. اما آنچه ثابتان توجه است، اینست که بعد از اشعاب بابک، باند توکل - زهری به طرز بسیار فرصت طلبانه و غیر انقلابی با تشیت به حربه کهنه شده اتهام و جعل حقایق اعلام می‌دارند که بابک کمبوتر پر قیچی است. این درحالیست که بابک از طرف رژیم دستگیر شده و بعدها اعدام میشود. و تا کنون نیز هیچ مدرک و دلیلی دال بر کوچکترین همکاری وی با رژیم خمینی و یا کمبوتر پر قیچی بودن وی ارائه نشده است.

در رابطه با شهید بابک تکریم نکته خالی افزایده نخواهد بود. ایشان از فعالین سالیهای ۵۰ بوده و مدتها مسئولیت شاخه شمال سازمان اقلیت را بر عهده داشت. اما بعلت اختلافاتی با مرکزیت تا بهار سال ۶۳ هنوز کاندید عضویت بود. این درحالیست که چند عضو رسمی سازمان تحت مسئولیتش فرار داشتند. این مساله از نظر تشکیلاتی تنها در فضای فراکسیونستی و تیررفیقانه درون اقلیت امکان پذیر است. و او را در هیچ جریان سیاسی چنین چیزی امکان ندارد. من فکر میکنم همین مساله در چگونگی حرکت بابک تأثیر داشته است.

در فاجعه چهارم بهمن ۶۴:

در جریان شبه کودتا علیه خط اصولی در بهار سال ۱۳۶۲ باند توکل توانسته بود که همه جناح‌ها و باند‌های درونی را وقتاً علیه خط اصولی متحد نماید. اما بعلت اینکه این اتحاد دارای پایه سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی نبود، نمی‌توانست پایدار بماند. کوشش باند توکل این بود که جناح‌های مختلف درونی را تا جاییکه امکان پذیر است از نظر سیاسی با خود همراه سازد، بدون اینکه از نظر تشکیلاتی به آنان امتیازات مهمی داده شود. هدف مخالفان دست یابی هر چه بیشتر به بالاترین ارکانهای

باند شقه شده توکل - زهری

تشکیلاتی بود و برای نیل به مقصود مصلحت را در نزدیکی و همراهی کامل سیاسی با توکل می‌دیدند. طی سالهای ۶۲ تا ۶۴ باند توکل از نظر سیاسی، ارتجاعی - ترین مواضع را اتخاذ کرده، طرح برنامه به تصویب میرساند، بدون اینکه با مخالفت آنجانبی درونی مواجه شود. و حتی بدون اینکه مجبور باشد امتیازات مهمی در حوزه تشکیلات به مخالفان بدهد. (۵)

روند غلبه کامل سیاستهای ارتجاعی بر اقلیت این جریان را در میان توده‌ها و نیروهای انقلابی روز بروز و پیش از پیش منزوی می‌نمود. از نظر تشکیلاتی نیز باند توکل جز شکست و تلاش و نابودی در ارگانهای مختلف تشکیلاتی چیزی برای اقلیت به همراه نیاورده بودند. تشکیلات اقلیت نه تنها در اکثر نقاط ایران دیگر وجود خارجی نداشت بلکه در نقاطی هم که هنوز بقایایی از آن برجای مانده بود، سلطوا و اختلاف و تضاد بوده و بحران هرچه بیشتر فرو خودش تنیده میشد. این وضعیت ناسامان به مخالفان امکان میداد تا در عرصه تشکیلات قدمی کنند. مهم‌ترین خواست مخالفان طی این دوره برگزاری کنگره جهت بررسی وضعیت بحرانی و ناسامان تشکیلات اقلیت بود. باند حاکم تا مدتها با این خواست مخالفت نموده و زمانیکه زیر فشار مجبور به موافقت با اجرای کنگره میشد روند تصفیه مخالفان و تضعیف آنان، برگزیدن افراد برای کنگره که در خط باند حاکم باشند و... را در پی می‌گیرد. باند حاکم می‌بایست بر ویرانی تشکیلاتی خود را تأیید و نماید تا با دست بازتر به تصفیه و نابودی مخالفان ادامه دهد. از این رو به تدریج اسانامه‌ای می‌پزد که مرکزیت مطلق را فرموله می‌نماید. در بحثهایی که بر سر اسانامه شکل می‌گیرد مسأله انتخاب کردن و انتخاب شدن حلقه مهمی را تشکیل می‌دهد. توکل در توجیه مرکزیت مطلقه خود می‌نویسد که اصل انتخابی بودن ارگانها تنها خیمه صوری و ظاهری دیکراسی است. توجه کنید: "دیکراسی هر چند از جنبه صوری و ظاهری ضعیف به معنای انتخاب کردن و انتخاب شدن از طریق برگزاری کنفرانسها و جلسات وسیع و مینیممگیاست" اما یک چنین برداشتی از دیکراسی در درون یک سازه پارتی برولتری غیر لنینی، سطحی و مبتذل است."

(توکل با پورتونیسیم راست اینبار در مسائل تشکیلاتی) طبیعی است که مخالفان به اعتراض علیه چنین اسانامه‌ای برخیزند. مخالفان باند حاکم در مخالفت با اسانامه که مرکزیت مطلق را فرموله می‌نماید، دیکراسی بدوی را تأیید می‌نمایند. مثلاً مطلقاً مدنی در نقد اسانامه می‌نویسد "اسانامه کمیونیستی نه تنها باید اصل انتخابی بودن را بطور کامل رعایت کند بلکه مهم‌تر از همه باید صریح، روشن و بی پرده باشد." (علیه آگونیوم به معنی مطلق) و با اینکه "همینجا باید مشخص کنیم که اصل انتخاب کردن و انتخاب شدن مطلقاً یا هیچگونه شرایط سیاسی و غیره و ادالک نمی‌تواند نقش شود و نباید نقض شود" (همانجا)

سایحانات و متاجرات در این دوره بسیار حسد و شدت می‌یابد. باند توکل می‌خواهد بهر ترتیبی که شده ثابت کند که اختلافات جنبه سیاسی آیدئولوژیک

دارند و تنها به حوزه تشکیلات محدود نیست، تا بلکه بدین وسیله بتوانند مستمسک لازم را جهت تصرف و تصفیه مخالفان قبل از برگزاری کنگره در دست داشته باشند. در مقابل مخالفان سرانگیز می‌کنند که اختلافات تنها در حوزه تشکیلات و درک از ناسامات تشکیلاتی است. و آنان کاملاً به سیاستها و طرح برنامه ارائه شده از جانب باند حاکم وفادارند. در آن فضای به شدت بحرانی قبل از کنگره موعود باند توکل شروع به خلق مسئولیت و تصفیه بعضی از مخالفان می‌نماید. مخالفان چاره را در یک اعتراض دسته جمعی علیه تصفیه‌ها و خلق مسئولیتها از جانب باند حاکم به شکل نوعاً تحسین و ست نشینی در مقر مرکزی اقلیت می‌بینند. اما زمانیکه شروع به اجرای طرح اعتراض می‌نمایند با مقابله مسلحانه از جانب باند توکل روبرو شده و فاجعه چهارم بهمن ۶۴ که در آن کشته و ۷ زخمی بجای ماند، اتفاق می‌افتد. فاجعه‌ای که فاجعه‌ای که لکه ننگی بر دامن باند توکل توکل - زهری به مثابه مسببین و تأمین اصلی این جنایت فجیع است. فاجعه‌ای که در تاریخ احزاب سیاسی واقعا کم نظیر است. بعد از این فاجعه مخالفان باند حاکم بر اقلیت انشعاب نموده و جریان "شورای عالی" را تشکیل می‌دهند.

ه - شقه شدن باند تپیکار:

به فاصله یکسال و اندی بعد از فاجعه چهارم بهمن که مسئولیت اصلی آن بر عهده باند تپیکار توکل - زهری است، ادامه بحران درونی اقلیت به جایی می‌رسد که امکان همکاری باند حاکم شقه میشود. در جریان شقه شدن این باند محظوظ "اجته" بی خاصی هم زائیده میشود. اینبار خود سازمانی که در نوبتهای درون سازمانی بر سرارت و میراث به جا مانده از یک سازمان انقلابی به روی هم تیغ می‌کشند.

این بار نیز ظاهراً قشری برپایی کنگره است. در سال ۶۴ توکل و زهری در یک جلسه قرار داشتند و متفقا مخالفان خود را قلم‌روقت می‌نمودند. بعد از فاجعه چهار بهمن و انشعاب مخالفان، زمان تصفیه حساب بین این دو تپیکار رسیده بود. با این هدف هر کدام در فکر بودند که به هر تکی شده نیروی جمع کنند تا در کنگره با ایجاد توازن به نفع خود آخرین تصفیه سازمانی را صورت دهند. توکل فکر می‌کرد در کنگره توازن قوا به نفع زهری خواهد بود به لحاظ سیاسی شروع به حمله علیه زهری (یعنوان کمیته خسار از کشور) می‌نماید.

توکل اینبار مدعی است که کمیته خارج از کشور از جاده سیاست انترناسیونالیستی منحرف شده و این کمیته وظایفش را نسبت به اردوگاه کشور - سالی سوسیالیستی خوب ادا نکرده است. پس به کمیته خارج از کشور دستور می‌دهد که "موظفیم در همه جا اردوگاه سوسیالیسم را متحد خود بشناسیم".

اما کمیته خارج از کشور متحد تپلی خود را خوب می‌شناسد و به شکردهایش آشناست. از اینرو به شدت حمله دست زده و اعلام می‌دارد، توکل مدافع اپورتون - نیسم راست و فرمایش جریان سوم به اکثریت است. توجه کنید در نشریه کار شماره ۲۰ مقاله‌ای تحت عنوان "متحدین برولتاریا در عرصه بین المللی" به چاپ می‌رسد که باعث نگرانی و اعتراض جمع وسیعی از هواداران سازمان در خارج از کشور شده است. نگرانی

از آن جهت که پس از پشت سر گذاردن مشکلات پیشمار در مبارزه و مرز بندی قاطع با اپورتونیسیم راست، پس از طرد میلان نظری خط راست از صفوف سازمان اینبار در ارگان سراسری مقاله‌ای بجای می‌رسد که از رهنمودهای آن راهی جز نفی خط دو و اتحاد مجدد با چریکهای اکثریتی چون فرخ نگهدار و کشتگر برای ما باقی نمی‌گذارد." (بولتن مباحثات شماره ۸، بازهم اپورتونیسیم راست)

توکل در جواب اعلام می‌دارد که کمیته خسار از کشور به دفاع از ارتجاعی سوسیال امپریالیسم برخاسته است. و اسم مقاله جوابیه اش را چنین می‌گذارد: "مداغین تر ارتجاعی سوسیال امپریالیسم لیسیم در سازمان ما لب به سخن گشوده‌اند". تا اینجا ظاهراً چنین پیداست که واقعا اختلافات بسیار عمیق آیدئولوژیک - سیاسی در باند توکل - زهری سرباز کرده است. که این چنین هر کدام از طرفین دیگری را متعلق به خط فکری متضاد با خود متهم می‌نمایند. و طی زمانیکه توکل بی می‌برد که حمله از این جناح برایش شمر شمر خواهد بود، جناح حمله خود را مقصداری می‌چرخاند و اعلام می‌دارد که اختلاف اساسی بر سر مسائل تشکیلاتی است و کمیته خارج از کشور نظریات وی را تحریف نموده است. توکل قول می‌دهد که حتی در کنگره ۱ هم در این باره که کمیته خارج از کشور از "مداغین تر ارتجاعی سوسیال - امپریالیسم" است حرفی نزند. و شروط به اینگونه از وی بپذیرند که اختلاف بر سر سیستم تشکیلاتی است. توکل می‌نویسد "کمیته خارج از کشور نه تنها به شکل تحریف شده و بی‌حرفی مسائل به این اختلافات اشاره کرده است، بلکه کوچک - ترین اشاره‌ای به اساسی ترین مسأله مورد اختلاف بر سیستم تشکیلاتی کنونی ما، نکرده است."

توکل خامه به کمیته خارج از کشور

اما کمیته خارج از کشور که می‌باید توکل جا زده است، دیگر حاضر نیست تنها در عرصه تشکیلات بچنگد و به همان حربه‌ای که قبلاً توکل بر علیه جریان "شورای عالی" به خدمت گرفته بود، (یعنی اختلاف جنبه آیدئولوژیک - سیاسی دارد) متوسل میشود. کمیته خارج از کشور با اندکی کج کردن موضوع اختلافات خطاب به توکل می‌نویسد: "شما بخوبی می‌دانید که اختلافات درون سازمان بویژه در یکسال گذشته بر سر مسائل نظری بخصوص بر سر مواضع جدید شما سنی بر نزدیکی به طیف توده‌ای، راه کارگر، اکثریتی بوده است." و با لاف در این گیرودار موضوع اردوگاه کشورهای سوسیالیستی که مورد "اختلاف" بود به یکباره به فراموشی سپرده میشود و هیچکدام از طرفین به روی مبارک نمی‌آورند. تا اینجا آنچه که بوضوح و روشنی و با برجستگی خاص خود را نمایان می‌کنند اینست که اساساً تنها مسأله این باند تپیکار با هم تصفیه حساب کردن بوده و پس، بر این اساس هر روز و هر بار جهت نائل شدن به مقصود موضوع و مطلقاً را مفسد تشخیص داده و به آن تمسک جسته‌اند. روزی توکل به این دلیل راست است که کشورهای سوسیالیستی را در همه جا متحد می‌شناسد و روز دیگر به علت دیدگاه وی درباره اکثریت و راه کارگر، روزی کمیته خارج از کشور مدافع تر ارتجاعی سوسیال امپریالیسم میشود و روز دیگر اختلاف جنبه تشکیلاتی بخود می‌گیرد. سی برنسیسی و عدم احساس مسئولیت نیز جدوه‌هایی دارد.

باند شقه شده توکل - زهری ...

اما باند تبهکار در این باره گوی سبقت را از آخوندها نبرزیده است. اقلیت در این کپرودار توکل قبیل از برپایی "کنگره" از سازمان اخراج می‌گردد و بانده توکل - زهری سه شقه میشود.

۲- رهبری سیاسی

عامل سومی که در تلاشی سازمان اقلیت نقش بسیار قاطع و تعیین کننده داشته است، ضعف و بیسی کیفیت رهبری سیاسی اقلیت است. به اعتقاد من نقش رهبری سیاسی در روند قضایای سیاسی اجتماعی از اهمیت فراوانی برخوردار است. تجارب انقلابات مختلف و حرکات سیاسی - اجتماعی در همین دوره معاصر بخوبی اهمیت و نقش رهبری سیاسی و انضامیان کرده است.

آن دو عامل مهمی که قبلا به بررسی آن پرداختیم یعنی مشی سیاسی و مناسبات حاکم بر تشکیلات اقلیت خوددرواقع از یک رهبری سیاسی بسیار ضعیف، بی کیفیت، بی پرنسیپ، بی مسئولیت ناشی میشود. رهبری سیاسی اقلیت خصوصا بعد از جدایی مستعفیون و شبه کودتا علیه خط اصولی در سازمان که مشخصا در دست توکل متمرکز میشود، از نظر سیاسی در سطح بسیار نازل قرار می‌گیرد. بگذارید علیرغم میل خود به معرفی کیفیت توکل بپردازم. چرا که فکر میکنم به حد کافی از وی شناخت دارم. بطور خیلی خلاصه می‌توانم بگویم الف: از نظر سیاسی پیوند و ارتباط زنده و مستمر با قضایا و مسائل سیاسی داخلی و بین-السنلی نداشتن. اصلا فکر میکنم کعبه مشاغل سیاسی روز علاقمند بود.

ب: در حوزه تشکیلات ویرانیک، بسیار، بسیار کم تجربه و ذهنی بود. اصولا درک عینی از مسائل و مشکلات صحنه برانیک نداشت. با این حال مسئول شاخه کردستان و کمیته کارگری هم بود.

ج: از نظر خصوصیات شخص هم بسیار خودخواه، جاه طلب، خودرای و با روحیه غیر دمکراتیک و توپوشه گرانه بود. اما الحق در خور مسائل صرفا شوریلک با علاقه و شوق فراوان کار می‌کرد. هر چند بدون اتکا کامل به نقل قول از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در این زمینه هم نمی‌توانست افکارش را به رشته تحریر درآورد. و همین البته باعث عدم خلاقیت در نوشته-هایش می‌باشد.

همین کیفیت پائین رهبری سیاسی باعث میشود، سازمانی رزمنده با انبوهی از هوادار، حامی و غمخوار در طی پروهای کوتاه مدت چند ساله چنان با مبارزات توده‌ها بیگانه شود که کم تر سایقه داشته است. فکر می‌کنم در آخراین بررسی اگر به یک عامل مؤثر در حیات اقلیت و بحرانهایش اشاره نکنم، بررسی بسیار ناقص خواهد بود. آن عامل کمکی و مؤثر دیگر (که البته جزو عوامل اساسی بشمار نمی‌آید) اجتماعی بودن اقلیت است. نه بدان معنی که ترکیب اقلیت ترکیبی عمدتا روشنفکری نبوده است، بلکه بدین معنی که علیرغم ترکیب عمدتا روشنفکری اقلیت پیرامون این سازمان جریانات اجتماعی و مردمی وجود داشت. ارگانهای تشکلاتی اقلیت دارای پیوندهای اجتماعی بودند که سیاستها و عملکردهای اقلیت در میان این توده پیرامونی بازتاب پیدا می‌کرد. همچنین حرکات، انتظارات و مبارزات مردمی در درون اقلیت انعکاس مشخص داشت. این رابطه متقابل مشی

سیاسی اقلیت و تحولات درونی آنرا مورد تأیید قرار می‌داد. سیاستهای انحرافی اقلیت کام به کام موجب گسست این پیوندها و ارتباط اجتماعی می‌شده و این مساله نمی‌توانست بازتاب درونی نداشته باشد. از اینرو می‌توان گفت عامل اجتماعی بودن اقلیت سه تحولات درونی آن تا حدی شکل می‌داد و روند قضایا را تسریع می‌کرد. اگر توجه بکنیم رهبری اقلیت تا لحاظ جغرافیایی از داخل ایران دورتر و دورتر میشد، سیاستها و مناسبات درونی اش حصلت انحرافی بیشتری پیدا می‌نمود. بر این اساس است که فکر می‌کنم اجتماعی بودن اقلیت را باید به عقابله عامل مؤثر و کمکی در روند تلاشی سریع آن در نظر گرفت.

جمع بندی:

مشئ سیاسی انحرافی، مناسبات تشکلاتی نامالم و توپوشه گرانه و فراکسیون، رهبری سیاسی بی صلاحیت و بی کیفیت، مجموعه عوامل بهم پیوسته در روند تلاشی سازمان رزمنده اقلیت بوده است. بنابر این بسیاری از اشعاعات و جداسیهای درونی اقلیت بطور خلاصه تجزیه درونی آن و جدایی اش از مبارزات توده‌ها و گسست پیوندهای اجتماعی - سیاسی اش با مردم و همچنین انزوای سیاسی کامل اقلیت از نیروهای مترقی و انقلابی ایران نه تنها اجتناب ناپذیر نبوده است، بلکه بطور عینی امکان پیش گیری از آن و نیز ترقی و تعالی اقلیت وجود داشته است. در بروز این وضعیت اسفبار بسیاری از رهبران و مسئولین اقلیت که هم اکنون در جریانهای مختلف فعالیت دارند، هر کدام بنحوی مسئول بوده و هستند اما بطور اساسی مسئولیت آن بر عهده باند تبهکار و شقه شده توکل - زهری است.

مسئولیت این باند در روند تلاشی اقلیت بقدری واضح و روشن است که محتاج ادله و اثبات نیست. از اینرو در هر بازنگری به گذشته و تلاشی جهت خلاصی از این وضعیت باید مسئولیت این باند را با وضوح مدنظر قرار داد.

اگرچه این دوران برای سازمان رزمنده فدایی دوران سهمگین، اسفبار و مصیبت باری بوده است، اما افق‌رهای و پیرووی و افتخار و بازسازی بسیار روشن است. باشد تا هر فدایی رزمنده با آویزه گوش قرار دادن تجارب تلخ گذشته در این راه پرشکوه گام بردارد. سعید یزدان پناه - آذرماه ۱۳۴۷

زیر نویس:

۱ - مسعود احمدزاده
۲ - منظور از عدم وجود استراتژی دقیق و بدون این نیست که اصولا در سازمان فدایی هیچگونه خطوط استراتژیکی وجود نداشته است. سازمان فدایی از ابتدا برقراری جامعه سوسیالیستی از طریق دیکتاتوری پرولتاریا و نیز تعیین مرحله انقلاب بعنوان انقلاب دیکراتیک توده‌ای، نقش محوری رهبری طبقه کارگر در آن، سرنگونی مسلحانه رژیم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، تشکیل جبهه واحد انقلابی، تشکیل ارتش خلقی اعتقاد داشته است و اینها عناصر مهم یک استراتژی انقلابی را تشکیل می‌دهند که این خطوط اگرچه دقیق نبوده و بنابراین برای یک سازمان سیاسی کافی نیست، اما خطوط برشمرده در بالا ترابسط لازم را تشکیل می‌دهند.
۳- مورد مناقشات درونی حاکم بر سازمان در آن دوره اگر چه سازمان تا مدتها آسیایانه نداشت اما مناسبات و لقیانه و انقلابی حاکم بر آن تا منتهی باعث جلوگیری از بروز اشکالات اساسی در اینباره می‌شد.
۴- این دلیل تنها از حوب دمکرات نام برده‌ام چون نویسه اصولا اهل این حرفها نبود یعنی اتحادت ملو و رفتگراتش وجود خارجی نداشت.
۵- هیچکدام از مخالفان به مرکزیت اقلیت را نمی‌توانستند

اخبار و رویدادها ...

استقبال از نخست وزیر رژیم خمینی

با تخم مرغ گندیده در ایتالیا از صفحه ۱۲

معمبال سفر موسوی نخست وزیر خمینی به ایتالیا بمنظور دیدار و گفتگو با مقامات دولت این کشور و ویاپ ژان پل دوم تظاهرات و اعتراضات ایتالیایی هواداران مقاومت مردمی ایران در جنین کشور بزرگ در مقابل سفارت ایتالیا در این کشورها برگزار شد. سه گزارش خبرگزاریها روز دوشنبه ۲۶ دیماه درمربایخت ایتالیا تعدادی از خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی ایران با زنجیر کردن خود به توده‌های مقابل کاخ نخست وزیری به سفر نخست وزیر خمینی به ایتالیا اعتراض کردند. در همین رابطه حزب جمهورخواه ایتالیا و حزب سوسیالیست ایتالیا و تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان و سندیکاهای ایتالیا این سفر را محکوم کردند. در این ملاقات نخست وزیر ایتالیا ویاپ ژان پل دوم اهمیت رعایت حقوق بشر در ایران را به موسوی عنایتکار گوید نمودند. سه گزارش خبرگزاری فرانسه تظاهرات کنندگان به سوی ماشین هیئت اعزاسی از طرف خمینی تخم مرغ گندیده پرتاب کردند.

اعتصاب دانشجویان دانشکده علوم پزشکی ایران

تعدادی از دانشجویان علوم پایه دانشکاه علوم پزشکی ایران در دیماه گذشته با احتجاج در محوطه دانشکده علوم پزشکی خواسته‌های خود را مبنی بر رفع مشکلات مختلفی که دانشجویان با آن روبرو هستند مطرح ساختند. چند تن از نمایندگان دانشجویان در گفتگویی که با خبرنگار کیهان رژیم انجام دادند به وجود نابسامانی و عدم برنام‌ریزی صحیح و وجود مدیران نالایق و رفتار بسیار زننده با دانشجویان این دانشکده توسط کارمندان این دانشگاه و عدم پرداخت کسک هزینه دانشجویی اشاره کرد که اخبار آن به روزنامه‌های رژیم نیز راه برد. با با لا گرفتن تعدادهای درونی رژیم خمینی که ناشی از فشارهای مقاومت انقلابی بر تمامی ارکان رژیم می‌باشد موج اعتراضات و اعتصابات در محیط های دانشجویی و کارگری رزمه صعود می‌باشد.

درگیری بین امل و "حزب الله" در لبنان

با اوج گیری خونبار درگیریهای محمد بین امل و طرفداران حزب الله طرفدار خمینی در لبنان خبرگزاریها گزارش دادند که ۵ روستای شیعه نشین در جنوب لبنان در تاریخ ۱۹ دیماه حاری هده، حمله سزودر آن حزب الله قرار گرفته و قتل عام شده‌اند. شقاوتهای مزدوران خمینی در لبنان و بخصوص در روستای کفرحتی که عموما طرفدار امل هستند در رمانه‌های غربی امکان وسیعی پیدا کرده و مردم جنوب لبنان در مراسم خاکسپاری کشته شدگان با فریادهای مرگ و خمینی و سرگرد بر رژیم ایران قیام گرفته خود را از اعمال مزدوران طرفدار خمینی اعلام کردند و با آتش زدن عکسهای خمینی خواستار برچیده شدن بساط حزب الله از لبنان گردیدند.

بیانیه عقوبین الملل در رابطه با

اعدام زندانیان سیاسی در ایران

به گزارش خبرگزاری فرانسه سازمان ملل و غیره بیانیه ای که به جهت ویتخمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه داد، اعلام داشت که به اساس بیش از یکپهزار تن از اعدام شده‌های اخیر در ایران دست یافته که از اواخر ماه ژوئیه ۸۸ شروع شده و تاکنون ادامه دارد. اقلیت اعدام شدگان اعضا با طرفداران گروههای مخالف رژیم و بخصوص اکثر از سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند. عقوبین الملل با تأیید این مسئله که بعضی از اعدام شدگان زندانیانی بوده‌اند که دوره محکومیت خود را گذرانده و با آزادی شده بودند که دوباره دستگیر شده و به جوخه اعدام یا حلق آویز گشته‌اند. خواستار پایان یافتن موج جدید اعدامهای سیاسی و محکومیت جهانی رژیم خمینی گردید.

دومین زمین لرزه بقدرت ۵/۲ ریشتر در روز دوشنبه ۲۲ ژانویه جنوب شرق "دوشنبه" پایتخت تاجیکستان شوری را به لرزه درآورد. در این زمین لرزه که بعقد ۳ در صفحه

اخبار و رویدادها....

استقلال از دیدگاه خمینی جلد ۱

خمینی جاینگار در تاریخ ۲۰ دیماه اسامی، طوسی بک، پیام به کارگران ایران، بازهم بر فشاری کارگران تاکید نمود - خمینی با طرح مساله "استقلال" به کارگران ایران بازهم مزده فقر، گرانی و فشار را داد. وی شما ترس و وحشت خود را از کارگران ایران و نبود مبارزه نیروهای مقاومت انقلابی در بین کارگران ایران نمود - خمینی در پیام خود میگوید: "باید با قدرت مراقب بود که ننگد دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام عرصه کشور فرقی نکند مگر آثار جنگی طرف یکی حوسال تمام میشود (ژانویه ۱۳۵۷/۱۰/۱۰) خمینی در این پیام میگوید "مردم باید تصمیم خود را بگیرند بارها و صرف گریای با تحمل سختی و استقلال و این مسئله ممکن است چند سالی طول بکشد" (همانجا)

بدین ترتیب مطابق منطق خمینی، استقلال بک کشور مترادف با تحمل سختی، فقر و بیخانمانی است. آیا اگر مردم بر طبق منطق خمینی بخواهند عمل کنند، به استقبال استقلال میروند؟ و آیا استقلالی که همراه با رشد و رفاه نباشد برای تودههای مردم ارمغانی بهمراه دارد؟ واقعتا اینست که رژیم خمینی با مبادرت به جنگ و سرکوب، تمامی نیروهای مستقل جامعه را زیر فشار و سرکوب قرار داده و بیشترین خدمت را به امپریالیسم نموده است.

حربه رژیم در مورد مساله اعتیاد

رژیم خمینی می خواهد با حربه اعدام و تلبیغات، خود را با مبارزه با کشتنش اعتیاد در جامعه ببردازه و این در حالی است که کمیتهها، مراکز با استداران و بسیاری از مراکز اوباشان رژیم محل بخش مواد مخدر است. در این رابطه بسیاری از گردانندگان رژیم نیز دست دارند. اما رژیم خمینی بدون توجه به علت اعتیاد و اینکه خود رژیم باعث و پائی اعتیاد در جامعه است، به کشتار معتادان و توزیع کنندگان جزء مواد مخدر مبادرت می ورزد.

موسوی خوینیهها در سیمباری که در رابطه با مواد مخدر تشکیل شده بود، میگوید: "مجموعه نظام و دولت تصمیم قطعی و جدی خود را برای مبارزه با مواد مخدر گرفته اند" (ژانویه ۱۳۵۷/۱۰/۱۰) وی ادامه میدهد که "تلاش رژیم در سیمباری به جرات سواد مخفر به دادگاههای انقلاب داده شده است و نظام ما با این جرم بعنوان بک جرم ضد انقلاب بر خورد می کند..... مجازاتهای بیش بینی شده شرعی و اسلامی است، با این بدهده شوم و عناصری که با عملشان چیز نسا چیزی نماند جامعه نمی کنند باسستی فاطم برخورد کرد و اگر ما تردید کنیم و اجازه فساد به آنها بدهیم نسل ها ناسد و تباها میشوند" (همانجا)

باید از خوینیهها پرسید مگر خود خمینی و اطرافیان جنایتکارش مثل خوینیهها اصلی ترین ناظرین فساد و تباها در جامعه ما نیستند. و مگر خود رژیم به کشتنش اعتیاد و فحشا، مبادرت نمیزورند مگر جامعه ما را با کشتنش جنگ و سرکوب به سوی تباها سوق میدهد.

نامه ریشپری جنایتکاره خمینی در مورد غلظت زندان

ریشپری جنایتکار طی نامه ای اجنهانه ای به خمینی خواستار عفو عمری برای زندانیان سیاسی میشود. این مساله در شرایطی صورت میگیرد که رژیم خمینی طی ماههای گذشته اقدام به بک قتل نام برورد از زندانیان سیاسی ایران نموده است. خبر این قتل عام بطور گسترده در سطح ایران و جهان بخش شده است. اخبار رسیده حاکی از آنست که زندانیان بسیاری از شهرها و شهرستانها تمامی زندانیان سیاسی ۱۱۰ اعدام کرده اند بطور مثال در شهر "اصفهان، سبزوار، سیرجان، تمامی زندانیان سیاسی را قتل عام نموده است. در ممسنی استان فارس گروه بسیاری را اعدام نموده اند که اساسی ۶ تن از آنان بقرار زبواست. مینو کوردری - محمد فرزند - کمال منصورری شهباز کوردری - علی نیکام - غوام مرادی

در صفحه ۱۱

برخی از رویدادهای تاریخی

اسفند ماه

داخلی:

- ۱۲۹۹ - انجام کودتای امپریالیستی - انگلیسی توسط رضا خان با همکاری سید ضیاء طباطبائی
- ۱۳۲۹ - روز ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور
- ۱۳۳۲ - به آتش کشیدن کریم پور شیرازی، روزنامه نگار مترقی توسط مزدوران رژیم شاه
- ۱۳۳۴ - درگذشت دهخدا، نویسنده و ادیب ایران
- ۱۳۳۱ - شکست کودتای روز ۹ اسفند توسط شاه و نوکرانش آیت الله بهبهانی، کاشانی و مفاشسی علیه دولت ملی دکتر مصدق
- ۱۳۳۷ - امضا قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا توسط رژیم شاه
- ۱۳۴۴ - درگذشت شانزدهم دکتر محمد مصدق
- ۱۳۴۸ - تظاهرات مردم تهران در رابطه با اتوبوسوس رانی
- ۱۳۵۳ - مجازات انقلابی عباس شهرپاری، سردور ساواک شاه بوسیله چریکهای فدایی خلق
- ۱۳۵۴ - شهادت مجاهد خلق، سرگرد محیی المفسر انقلابی ارتش
- ۱۳۵۷ - آغاز بپوشش مردم کردستان توسط رژیم خمینی
- ۱۳۵۸ - برگزاری اولین انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی
- ۱۳۵۸ - اعلام خبر شهادت چهار ستاره خلق ترکمن توماج، مخنوم، جرجانی، واحدی
- ۱۳۶۱ - کشتار تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان رشت، بهمناسبت ایجاد آتش سوزی در زندان توسط مزدوران رژیم خمینی

خارجی:

- ۱۸۴۸ - انتشار مانیفست حزب کمونیست
- ۱۸۷۱ - تولد روز الوکزا میورگ
- ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس
- ۱۸۸۲ - درگذشت کارل مارکس برجسته ترین اندیشمند تاریخ معاصر و رهبر بزرگ پرولناریای جهان
- ۱۹۲۴ - اکتوبر انقلاب، از رهبران بزرگ جنبش انقلابی نیکار آگولون توسط کارکد ملی دولت حاکم بشهادت رسید
- ۱۹۵۴ - درگذشت جوزف استالین
- ۱۹۵۴ - تبرد دین بین نو
- ۱۹۶۵ - قتل مالکوم ایکس
- ۱۹۷۷ - تاسیس جمهوری دمکراتیک عربی صحرائی باختری توسط جبهه آزادیبخش پولیساریو
- ۱۹۸۱ - شروع اعتصاب غذای بابی ساندرز در زندانهای انگلیس
- ۸ مارس روز بین المللی همبستگی با مبارزه زنان

مردم ایران

رژیم خمینی در مبادله اسرای جنگی، به اشکال مختلف کارکنی می کند، با مبارزه متحد و یکپارچه خود، رژیم خمینی را مجبور به قبول مبادله کامنتل اسرای جنگی بنمائید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

۳ - ۲

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان در امریکا و کانادا با آدرس زیر
مکتبه کنید

HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090 U.S.A

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات
سازمان با آدرس زیر مکتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

برای فتح قله های پر سادبت عشق؛
عشق به آزادی، عشق به مردم؛
عشق به برابری؛



یادگار پیروزی.

شهادت فدایی در
اسفند ماه

رفقا:

رحیم سمائی - مهدی اسحاقی - مسعود احمد زاده
عباس مفتاحی - عبدالله مفتاحی - مجید احمد زاده
مهدی ساولویی - حمید توکلی - گلارضا گلستانی
بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان
یلک - مناف فلکی - علیرضا نابدل - محیی امین نیسا
جعفر اردبیلچی - محمد علی نقی زاده - امیر عرب
فریسی - اکبر موبد - علی نقی آرش - حسن سرکازی
فریدون نجف زاده - علی اکبر مفاش فراهانی حبیب
انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل
معینی عراقی - شفاع الدین شیدی - هادی بنده خدا
لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمد علی محبت
قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ تیری - ناصر صیفا
دلیل مفاشی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری جوان
عبدالرضا کلانتر نیستانی - احمد غلامان لشکری
(هادی) - محمد رضا بهکیش - نظام - حمید آزادی
عباس - جعفر بنجه شاهی - محمد علی معتقد - جوان
فقوریان - جلیل خوری نسب - سعید عقیقی - علی
خلیقی - عبدالرحیم صوری - تیمور ستاری - منصور
سعیدی - اقبال طاهر خو - بهاء الدین گنجگاری
خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی
مجتبی خرم آبادی

به تعطیل می گرد
کیمستان
۱۳ نفر مهاجم
بسیگاه سیاهکل
تیر باران شدند
کیمستان - ۲۶ اسفند ۴۹

با کمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم صیپان مبارز

سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه
انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما
نیازمند است.

کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، با
صنقیما بدست ما برسانید و با به حساب بانکی
سازمان مندرج در همین صفحه نظریه واریز کرده
و قش رسید و با فتوگی آنها به آدرس مندرج
سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی جدید

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE
نام بانک
EOULOGNE - S. SEINE
آدرس بانک

03760 کد گیته

00050097851 شماره حساب

MME R. TALAT نام صاحب حساب